

حقوق و آزادی‌های اساسی

شناسایی ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان به عنوان اساس آزادی، عدالت و صلح مورد توجه اسناد بین‌المللی حقوق بشر قرار دارد که با پیوستن کشورها به این اسناد و امضای آن‌ها در زمره حقوق داخلی قرار می‌گیرد. در قانون اساسی نیز در اصول ۱۹ تا ۴۲ حقوق ملت در عناوین مختلف برابری، آزادی، امنیت حقوقی و قضایی و برخورداری از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی غیر قابل سلب و مورد تأکید قرار گرفته است و قانون‌گذار اساسی قوه قضائیه را مسئول پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و موظف به احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع نموده است. از آنجا که قانون اساسی به عنوان عالی‌ترین سند حقوقی - سیاسی انتظام بخش کلیه امور و شئون هر کشور و تعیین‌کننده روابط متعادل زمامداران و فرمانبرداران یک جامعه سیاسی است، کمپین کوچ به اوین در مجموعه حاضر تحت عنوان حقوق و آزادی‌های اساسی سعی بر آن دارد. تا به انعکاس بخشی از امتیازات و حقوق ملت پردازد تا در راستای اصل حاکمیت مردم سبب آشنایی هرچه بیشتر در اویس با حقوق قانونی خود باشد و در جهت رعایت اصل حاکمیت قانون، بر تعهدات و تکالیف زمامداران و التزام به انجام آن‌ها تکیه و تأکید نماید.

فصل اول - امنیت شغلی

تامین نیازهای زندگی که لازمه حیات انسانی است، مستلزم کسب درآمد و داشتن شغل مطمئن و درآمدزا برای تامین این منظور می‌باشد. اطمینان خاطر از داشتن شغل مناسب و حفظ و استمرار آنرا میتوان ((امنیت شغلی)) نامید. رابطه نامتعادل اقتصادی و موقعیت آسیب‌پذیر کارگران ایجاب می‌کند که تمهیدات اجتماعی خاصی برای امنیت شغلی کارگران صورت گیرد.

در نظام بین‌المللی، علاوه بر شناسایی حق کار همراه با شرایط منصفانه و رضایتبخش برای افراد، حمایت کارگران در مقابل بیکاری، براساس اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۲۳) و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی (ماده ۶) مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، اسناد متعددی توسط سازمان بین‌المللی کار پیرامون منع اخراج غیر موجه، ضرورت پرداخت خسارت اخراج، بیمه بیکاری، حق دادخواهی و دیگر تدابیر که تا حدود زیادی تضمین‌کننده امنیت شغلی است، به تصویب رسیده و برای الحاق به دولت‌های عضو پیشنهاد شده است.

موضوع امنیت شغلی که در زمره امنیت‌های مادی و معنوی در اصل بیست و دوم قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته، در اصل چهل و ششم این قانون نیز به نحو خاصی قابل استنباط است. براساس قسمت دوم این اصل: ((هیچکس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند)) در این ارتباط می‌توان چنین استنباط نمود که در قرارداد کار، کارفرما، تحت عنوان حقوق ناشی از مالکیت کارگاه، حق ندارد امکان کار را از کارگران سلب و آنان را بدون عذر موجه اخراج کند.

امنیت مسکن

مسکن محل سکونت و آرامش روزمره افراد و خانواده آنهاست که باید بتوانند در آن با امنیت خاطر و با فراغت، زندگی و استراحت کنند. این مکان علی‌الاصول باید از هرگونه تعرض مصون باشد؛ به ویژه آنکه دیگر اشخاص، بدون اجازه بدان وارد نشوند.

اهمیت حریم مسکن، در قرآن مجید بدین ترتیب مورد تأکید قرار گرفته است:

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ هَلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (سوره نور آیه ۲۷))

ای مومنان به خانه‌هایی جز خانه‌های خودتان وارد نشوید، مگر آنکه آشنایی دهید و اجازه بگیرید و بر اهل آنها سلام کنید. این امر به خیر شماست؛ باشد که پند گیرید. ((

((فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَ إِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

علیه (۲۸)

و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا آنکه به شما اجازه داده شود؛ و اگر به شما گفته شد برگردید، برگردید که برای شما پاکیزه تر است و خداوند به آنچه می کنید داناست))

نظام بین المللی مداخله خودسرانه نسبت به اقامتگاه افراد را ممنوع اعلام می دارد و اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز در ماده ۱۸(ج) خود تصریح می کند: ((مسکن در هر حالی حرمت دارد و نباید بدون اجازه ساکنین آن یا به صورت غیر مشروع وارد آن شد و نباید آن را خراب یا مصادره کرد یا ساکنینش را آواره نمود)).

اصل بیست و دوم قانون اساسی مسکن افراد را از تعرض مصون اعلام می دارد. در همین ارتباط، ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مقرر می دارد: ((هر یک از مستخدمین و مامورین قضایی یا غیر قضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یکماه تا یکسال محکوم خواهد شد، مگر اینکه ثابت نماید به امر یکی از روسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکروه به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق امر اجرا خواهد شد و اگر مرتکب یا سبب وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آن را نیز خواهد دید و چنانچه این عمل در شب واقع شود مرتکب یا امر به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.))

البته، بر اصل امنیت و مصونیت مسکن استثنائات قابل توجیهی وارد است؛ همچنانکه قانونگذار تفتیش و بازرسی برای کشف جرائم، اسباب و آلات و دلایل جرم و تعقیب مجرمین را طبق دستور یا قرار مقام قضائی ذی صلاح بر طبق ضوابط خاص، پیش بینی نموده است.

امنیت خلوت (مصونیت از تجسس)

افراد، در زندگی خود، ناگزیر از داشتن یک سلسله روابط خصوصی، عمومی شغلی و خانوادگی می باشند. طبیعت این نوع روابط نوعاً به گونه ای است که از کسی پوشیده نمی ماند و دانستن آن اصولاً بلااشکال است. اما هرکس برای خود مسائل صددرصد خصوصی دارد که شرط لازم، سری بودن و عدم افشای آن می باشد. عدم افشای مسائل خصوصی در اجتماع بصورت حق متجلی و افراد مکلف به رعایت آن می باشند. ورود به زندگی خصوصی افراد به هر شکل از نظر اخلاقی مذموم و از نظر قانونی موجب مسئولیت است.

دین مقدس اسلام، احترام به حریم اشخاص را مورد تاکید قرار داده و تجسس نسبت به آنها را نهی نموده است. ((یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَلْيَسَ لَكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (سوره حجرات ایه ۱۲)))

شیوه تجسس اصولاً به نحو خفیه است به طوری که فرد مورد تجسس از آن آگاهی نمی یابد حضرت علی (ع) در مذمت تجسس از خانه مردم می فرماید: وارد هیچ خانه ای نشوید مگر از درب آن پس اگر کسی غیر از درب خانه وارد شود دزد و سارق نامیده می شود.

براساس ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی: هیچکس نباید در زندگی خصوصی، امور خانوادگی و اقامتگاه یا مکاتبات مورد مداخله خودسرانه بدون مجوز یا خلاف قانون قرار گیرد و هرکس حق دارد که در مقابل اینگونه مداخلات یا تعرضات از حمایت قانون برخوردار شود. ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر نیز ضمن اشاره به حق برخورداری افراد از امنیت زندگی خصوصی و خانوادگی، اقامتگاه و ارتباطات (مکاتبات و مخابرات) قدرت عمومی را از هرگونه مداخله خودسرانه نسبت به زندگی خصوصی افراد برحذر می دارد، مگر بموجب قانون و درجهت حفظ نظم عمومی، امنیت ملی، سلامت و اخلاق حسنه و رفاه اجتماعی و یا حمایت از حقوق دیگران باشد.

در این خصوص بند ((ب)) اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز اعلام میدارد: ((هر انسانی حق دارد که در امور زندگی

خصوصی خود(درمسکن و خانواده و مال و ارتباطات) استقلال داشته باشد و جاسوسی یا نظارت بر او یا مخدوش کردن حیثیت او جایز نیست و باید از او در مقابل هرگونه دخالت زورگویانه در این شئون حمایت شود.)) اصل ۲۵ قانون اساسی در تأیید امنیت خلوت افراد و نفی تجسس مقرر می دارد:

((بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر بحکم قانون.))

چنانکه ملاحظه می شود قانونگذار اساسی برای اصل امنیت ارتباطات افراد استثنای قانونی را پذیرفته است تا براساس آن، حریم افرادی که احتمالاً امنیت و آسایش اجتماع را برهم میزنند، مورد تفتیش قرار گیرد. البته، اعمال این ضرورت باید به ترتیبی باشد که به حرمت اشخاص ضرر زبانی وارد نشود. قانون اساسی تشخیص مبنا را بر عهده قانونگذار گذاشته است.

باید توجه داشت که امروزه وجود ابزار پیشرفته فنی و الکترونیکی تجسس و سهولت استخدام آنها توسط دولتها، خطری بسیار جدی علیه حرمت زندگی خصوصی افراد به شمار می رود. از این طریق است که عملاً امنیت و آزادیهای فردی سلب، اسرار مردم فاش و خلوت و شئون خانوادگی افراد به راحتی در معرض دید و شنود قدرتمندانه کارگزاران قرار می گیرد. در زمان حاضر، ورود به حریم مردم، از طریق استماع مکالمات تلفنی، بسیار آسانتر از ورود بدون اجازه به خانه اشخاص امکان پذیر است. ارتکاب چنین اعمالی، به طور قطع و یقین، سلب امنیت حقوقی افراد و تجاوز بی پروای حکومت بر حقوق مردم تلقی می گردد.

برای مقابله با این خطر قویاً محتمل، قوه مقننه در مقام وضع قانون دقیق و مقررات جزائی متناسب و همراه با ملاحظات اخلاقی شایسته، رسالتی بس خطیر دارد. در این باره ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مقرر می دارد:

((هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشاء نماید به حبس از یکسال تا سه سال و یا جزای نقدی از شش تا هیجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.))

بخش دوم: تضمینات حقوقی امنیت

افراد با مجموعه حقوق و آزادی های طبیعی و انسانی خود، به عنوان شهروند، داخل در جامعه اند. مجموعه این حقوق خدادادی در جای خود متضمن این حق مطالبه از هیأت اجتماعی است که آنها را به رسمیت بشناسد، محترم بشمارد و از آنها حمایت کند که حاصل آن را می توان ((امنیت)) نامید. ماده ۸ اعلامیه حقوق ۱۷۹۳ فرانسه در این خصوص اعلام داشته است:

((امنیت عبارت از حمایتی است که توسط جامعه برای هر یک از اعضای خود به منظور حفظ خود، حقوق خود و مالکیت خود، صورت می گیرد.))

با این ترتیب می توان گفت: امنیت نتیجه تضمینات حقوقی است که هیأت حاکمه از طریق وضع قانون و سازماندهی سیاسی، اداری و قضائی، نسبت به حقوق شهروندان به عمل می آورد. این تضمینات به ترتیب ذیل قابل بررسی است:

تضمینات عام حقوقی

اصل حاکمیت قانون

قانون مجموعه ضوابط عامی است که توسط مقامات صلاحیتدار تدوین می شود، به تنظیم روابط افراد و جامعه و دولت می پردازد و برای همگان به طور مساوی ایجاد حق و تکلیف می کند.

((اصل حاکمیت قانون)) یکی از اصول مهم حقوقی است که براساس آن، انجام کلیه امور سیاسی، اداری و قضائی و اتخاذ هرگونه تصمیمی از طرف مقامات و مسئولان باید بر طبق قانون باشد. حکمت این اصل، در جلوگیری از استبداد و

خودسری از سوی حکام و صاحبمنصبان عالی و کارگزاران منصوب آنان در اداره امور و برخورد با شهروندان می باشد. تضمین حقوق و آزادیهای شهروندان و استقرار امنیت برای آنان، در گرو تنظیم اقتدار هیات حاکمه از طریق وضع قوانینی است که حدود اختیارات آنان را به نحو منطقی مشخص نماید. قوانین شایسته باید از اوصاف و شرایط ذیل برخوردار باشد:

حقانیت و مشروعیت

اولین تضمین برای امنیت فردی، حمایت شهروندان در مقابل قوانین استبدادی است. این تضمین اساساً بستگی به نظام سیاسی و ساختار قدرت عمومی دارد. در نظامهای استبدادی و به طور کلی در نظامهایی که مردم نقش تعیین کننده در تعیین سرنوشت خود ندارند، تدوین قوانین مردم پرور اصولاً دور از انتظار خواهد بود. با این ترتیب، حقانیت قوانین ارتباط مستقیم با مردمسالاری دارد؛ بدین معنی که فقط از طریق پارلمان مردمی می توان به قوانین تضمین کننده امنیت دست یافت. در چنین حالتی است که هیات قانونگذاری، به عنوان امینی پارسا و تحت نظارت مستقیم افکار عمومی به وضع قانون می پردازد.

البته، باید توجه داشت که در نظامهای مردم سالار، زمامداری براساس یک میثاق ملی و یک سند حقوقی به نام ((قانون اساسی)) سامان می یابد که حکومت و مردم در روابط متقابل خود، مکلف به رعایت آن می باشند. بنابراین، قوانین وقتی مشروعیت خواهند داشت که با قانون اساسی مطابقت داشته باشند. قانونگذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران، مقید به دوميثاق شرع و قانون اساسی است. در میثاق شرعی هدف اصلی سعادت همگان و برخورداری جامعه بشری از عدالت، امنیت و آزادی انسان از غل و زنجیرهایی است که بر دست و پا و گردن انسان سنگینی می کند. در قانون اساسی نیز، ضمن توجه بنیادین بر ((کرامت و ارزش والای انسانی)) و اهداف متعالی ((قسط و عدل و استقلال و... و همبستگی ملی)) آزادی به عنوان یکی از پایه های اساسی نظام مورد تاکید قرار گرفته و مقرر شده است:

((هیچ مقامی حق ندارد... آزادی های مشروع را حتی با وضع قانون سلب کند.))

همچنین، برای تضمین حقوق و آزادیهای اساسی دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه امکانات خود را برای ((... ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه...)) بکار برد. بدیهی است که مشروعیت و حقانیت قوانین در کشور ما، موکول به رعایت اصول محوری مذکور خواهد بود. اما برای تضمین در تدوین قوانین شایسته تامین کننده امنیت باید پا را فراتر از نهادهای نظارتی رسمی گذاشت. بهترین تضمین در این خصوص، تبعیت زمامداران از افکار عمومی و احاطه کامل مردم بر اعمال و افعال هیات حاکمه است. این منظور البته وقتی تامین خواهد شد که نهادهای مدنی از برکت ارتقا فکری مردم به رشد و توسعه کافی نائل شده باشند.

کلیت و غیر شخصی بودن قانون

قانون حکم عامی است که خطاب به عموم دارد و برای همه یکسان اعمال می شود، خواه حمایت کننده باشد یا تنبیهی و تعرضی. کلیت قانون به آن وصف غیر شخصی می بخشد و امکان هرگونه استبدادگرایی و جانبداری به نفع فرد یا جهت گیری بر علیه فرد را از اعمال کننده آن سلب می کند. با این ترتیب، همه افراد بی هیچ تمایزی خود را تابع قانون می بینند که برای آنان ایجاد حق و تکلیف می کند و با آشنایی با مندرجات آن رفتار فردی و اجتماعی خود را تنظیم می کنند.

در نظام جمهوری اسلامی ایران کلیت و غیر شخصی بودن قانون بدین ترتیب پذیرفته شده است که ((همه افراد اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند.)) و دولت موظف است همه امکانات خود را برای ((تساوی عموم در برابر قانون)) بکار گیرد. بنابراین امتیاز ویژه ای برای فرد و طبقه خاصی وجود ندارد و حتی مقام رهبری به عنوان عالیترین مقام رسمی کشور ((در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است)) با این فرض کلی و غیر شخصی است که انتشار قوانین (برای اطلاع عموم) باید در روزنامه رسمی به عمل آید)) تا بدین طریق همگان نسبت به حق و تکلیف خود تحت لوای قانون آگاهی یابند.

عطف به ما سبق نشدن قانون

امنیت شهروندان مستلزم آن است که وضعیت موجود و حقوق مکتسبه قبل از تصویب قانون جدید نباید مورد تعرض این قانون قرار گیرد. این موضوع که تحت عنوان ((اصل عطف به ما سبق نشدن قانون)) از آن یاد می شود به عنوان یک اصل اساسی در قانون اساسی بدین ترتیب مورد توجه قرار گرفته که (هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده جرم محسوب نمی شود.) همچنین در قانون مدنی آمده است: ((اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون مقرراتی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.))

این قاعده را انصافاً می توان بمنزله تضمین حقوق و آزادیهای شهروندان دانست. زیرا، اگر قانون عطف به ما سبق شود، هیچگونه امنیت حقوقی و در نتیجه هیچ تضمینی برای حفظ و بقای حقی که قبلاً ایجاد شده است، وجود نخواهد داشت. بنابراین ((ایجاد امنیت در روابط حقوقی ایجاب می کند که قانون آینده نتواند موقعیت هایی را که اشخاص به دست آورده اند از بین ببرد. مردم باید به نظم حقوقی اعتماد داشته باشند تا بتوانند آزادانه و باتامل درباره سرنوشت کارهای خود تصمیم بگیرند. ناپایداری وضع موجود دودلی و تردید به بار می آورد و اعتماد همگان را به قانون از بین می برد. برعکس، اجرای عدالت اقتضا دارد که اگر پیش از این نیز ستمی رفته است جبران شود و همه مردم، چه آنان که در گذشته موقعیتی کسب کرده اند و چه آنها که در آینده آترا به دست می آورند، در برابر قانون یکسان باشند.))

با وجود منطوق مذکور ممکن است قانون جدید امتیازات و حمایت‌های بیشتری را برای شهروندان به همراه داشته باشد. در این صورت استثناً بر عطف به ما سبق نشدن قانون قابل توجیه خواهد بود؛ همچنانکه در امور کیفری، آنجا که قانون جدید مجازات کمتری را نسبت به سابق مقرر داشته، این قانون نسبت به مضمولان قانون گذشته تسری داده خواهد شد.

دادگستری شایسته

یکی از مهمترین تضمینات امنیت فردی، وجود دستگاه قضایی شایسته ای است که با پذیرش و احقاق حقوق دادخواهان و تنبیه متجاوزان عدالت و صلح را گسترش دهد. نیل به یک سازماندهی شایسته دستگاه قضائی موکول به شرایط ذیل است:

قابل دسترسی بودن دادگاه صالح برای دادخواهی

تظلم و دادخواهی از جمله حقوق اولیه همه افراد به شمار می رود تا افرادی که حقوق و آزادی و امنیتشان به نحوی در معرض تجاوز قرار گرفته، برای احیای آن امکان مراجعه به مراجع صالح را داشته باشند. تامین این حق انسانی بین المللی به شرح زیر مورد توجه قرار گرفته است:

۱) قسمت اول از بند ۱ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوی او به وسیله دادگاه مستقل و بی طرف منصفانه و علناً رسیدگی شود...»

۲) قسمتی از بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی: « هر کس حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی شود.

۳) قسمتی از بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر « هر کس حق دارد به اینکه دعوای او به نحو منصفانه به طور علنی و در مهلت معقول به وسیله دادگاه مستقل و بیطرف که به موجب قانون تاسیس شده استماع شود...»

۴) بند ب ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر: « مراجعه و پناه بردن به دادگاه حقی است که برای همه تضمین شده است»

اصل سی و چهارم قانون اساسی مقرر می دارد: « دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون همه حق مراجعه به آن را دارد منع کرد»

در این اصل نکات ذیل قابل توجه است:

اولاً تظلم و دادخواهی حق مسلم همه افراد و ایجاد دستگاه قضایی صالح برای تضمین امنیت شهروندان تکلیف جامعه و حکومت است.

ثانیاً این حق مطلق است بدین معنی که نمی‌توان مانع استفاده احدی از آن شد

ثالثاً چه بسا ممکن است که افراد قصد تظلم و دادخواهی علیه مقامات و دستگاه‌های دولتی و قضایی داشته باشند نظام جمهوری ایران موظف است امکانات قضایی لازم را بدون هیچگونه تضییق و اعمال قدرتی در اختیار آنان قرار دهد. تا افراد جامعه از ظلم و فساد دستگاه‌های عمومی مصون بمانند.

استقلال قضایی

استقلال قضایی وقتی است که قضات در مقام دادرسی صرفاً بر اساس موازین قانونی و دستورات وجدانی خود به دور از هر گونه نفوذ یا فشار بیرونی و درونی مبادرت به صدور حکم نمایند. دادگاه مستقل در اسناد بین‌المللی لازمه تضمین امنیت افراد عنوان شده است قانون اساسی کشور ما نیز با درک این موضوع با اعلام این‌که قوه‌ی قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت است سازو کارهای لازم برای تامین استقلال قضایی مقرر داشته است:

۱- جوانب استقلال: استقلال قضایی از جهات و جوانب ذیل قابل توجه است:

(۱) قضات در انجام وظیفه دادرسی نباید تحت فشار و اعمال نفوذ دیگر قوای حاکم باشند زیرا مشاهده می‌شود که دستگاه‌های عمومی به ویژه قوه مجریه با بهانه قرار دادن منافع و مصالح عمومی در مقابل دستگاه قضایی ایستادگی نموده و حتی به فرض صدور حکم محکومیت نسبت به آن تمکین نمی‌کنند اصل تفکیک قوا و عدم اقتدار قانونی ناشی از آن بر روی قوه قضائیه تامین کننده این مقصود می‌باشد.

(۲) اعمال سلسله مراتب اداری را که در قوه مجریه به عنوان یک اصل اساسی حاکم است در امر قضا باید منتفی دانست زیرا ممکن است این امر از طریق دستور مافوق در وظایف قضایی ایجاد اختلال و عدالت و امنیت را متزلزل سازد.

(۳) نظام قضایی باید به ترتیبی باشد که قضات با تمهیدات قانونی و حمایتی شایسته از دخالت و نفوذ مادی و معنوی قدرتمندان و منتفدین که معمولاً از طریق تهدید یا تطمیع به طور مستقیم یا غیر مستقیم در امور قضایی مورد علاقه خود دخالت می‌کنند در امان باشند.

۲- شرایط لازم برای استقلال قضات: صفات و شرایط قاضی بر طبق موازین فقهی به وسیله قانون مشخص می‌شود اصل ۱۶۳ قانون اساسی. در این ارتباط ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ و اصلاحیه‌های بعدی آن شرایطی را برای قضات مقرر داشته که ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی. به عنوان مهم‌ترین آن شرایط جلب توجه می‌کند علاوه بر شرط مذکور که لازمه هر نوع قضاوتی است برای حفظ استقلال در رسیدگی و صدور حکم عادلانه دو شرط اساسی ضروری به نظر می‌رسد:

(۱) اصل امنیت شغلی و مصونیت شخصی از جمله شرایطی است که قضات با دارا بودن آن بدون هیچ دغدغه‌ی خاطری قادر به رسیدگی و صدور احکام مستند و مستدل خواهند بود در این خصوص اصل یکصد و شصت و چهارم قانون اساسی منع عزل قضات بدون محاکمه و ثبوت جرم و منع انتقال بدون رضایت مگر به اقتضای مصلحت جامعه را مقرر داشته است با وجود این امکان عزل قضات به سبب فقدان صلاحیت امر قضا توسط محکمه عالی انتظامی قضات موضوع قانون رسیدگی به صلاحیت قضات مصوب ۱۳۷۶/۳/۱ از آن‌جا که ممکن است رسیدگی و صدور حکم به طور غیابی و بدون حضور قاضی مشتکی عنه و محکوم صورت گیرد می‌تواند نسبت به تامین استقلال قضایی نگران کننده باشد.

(۲) اصل بی طرفی از لوازم اجتناب ناپذیر امر قضاء به شمار می‌رود در این خصوص هر چند که قوانین دادرسی موارد

رد قضات را مورد تاکید قرار داده است اما تجربه تاریخ نشان می‌دهد که علاوه بر موارد مذکور موقعیت اجتماعی و مشرب سیاسی قضات نیز می‌تواند بر امر قضا موثر باشد به همین جهت برای تامین بی‌طرفی کامل اصل منع عضویت یا شبهه وابستگی قضات به احزاب و گروه‌های سیاسی نیز باید به ویژه مورد توجه قرار گیرد.

مسئولیت قضات یا دستگاه قضایی

با مردمی شدن نظام‌های سیاسی اصل مسئولیت قضات همانند دیگر زمامداران و کارگزاران به عنوان شرط مطلوب و لازم برای حقانیت و تضمین امنیت مردم پذیرفته شده است.

هر چند که دادگاه‌ها و قضات مرجع رسیدگی به تظلمات عمومی هستند اما، نصب زمامداری خواه و ناخواه آنان را در موضع قدرتی قرار می‌دهد که افراد جامعه در مقابل آن آسیب پذیر می‌شوند در چنین حالتی است که اصل مسئولیت قضات به منظور توجه به امنیت افراد ضرورت منطقی پیدا می‌کند.

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی اشاره به مسئولیت مدنی دستگاه قضایی دارد. و حقوق داخلی ما نیز قائل به مسئولیت‌های ذیل را برای قضات پذیرفته است:

۱- مسئولیت مدنی قضات یا دستگاه قضایی: بر اساس اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی: «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد»

۲- مسئولیت کیفری قضات: اصل یکصد و شصت و چهارم قانون اساسی با بیان این که «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد...» مجرمیت و محکومیت قاضی را از نظر دور نداشته است با این عنوان کلی اگر قاضی با سوء استفاده متعرض به حقوق و آزادی افراد شود موجب مسئولیت کیفری وی خواهد بود موید این مطلب ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می‌دارد هر یک از مقامات و مامورین دولتی که بر خلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از شش ماهه تا سه سال محکوم خواهد شد همچنین بر اساس ماده ۵۷۵ همان قانون هر گاه مقامات قضایی یا دیگر مامورین ذی‌صلاح بر خلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی با قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.

تضمینات خاص حقوقی امنیت (امنیت قضایی)

دادگاه‌ها و مراجع قضایی کشور در اجرای وظایف قانونی خود برای ایجاد امنیت قضایی در جامعه باید به گونه‌ای رفتار کنند که بر حقوق و آزادی افراد لطمه‌ای وارد نشود تاریخ قضایی کشور نشان می‌دهد که در بسیاری موارد مامورین و مراجع تظلمات عمومی برای رسیدن به هدف مطلوب استفاده از وسایل نامطلوب را برای خود توصیه نموده‌اند تا جایی که در این راه چه بسا حرمت انسان‌ها مورد تهدید قرار گرفته و امنیت افراد سلب شده است بازداشت‌هایی بی‌مورد مجازات‌های غیر متناسب و آزارهای روحی و جسمی نسبت به افراد بی‌گناه از سوابق تلخ قضایی به شمار می‌رود البته این سوابق تلخ بدون بازتاب نمانده و موضع‌گیری علیه این‌گونه رفتار حکومت‌ها در متن نهضت‌ها و مبارزات آزادی‌خواهانه مشهود است اعلامیه‌های بشر دوستانه دولت‌ها را از به کار بردن وسایل مضر به حالات مادی و معنوی افراد بر حذر داشته است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصولی چند برای حفظ حرمت اشخاص مقررات آمره‌ای را پیش‌بینی نموده که به بررسی آن می‌پردازیم.



پایگاه خبری دراویش گنابادی
www.Majzooban.org

مجزوبان نور

اصل برائت

از آنجا که آزادی لازمه وجودی انسان و به عنوان یکی از حقوق فطری غایت مطلوب جامعه بشری است همگان باید به آن به دیده احترام بنگرند و از تعرض نسبت به آن احتراز کنند اما ماجراجویی‌هایی متداول در جامعه و تجاوز افراد به حقوق یکدیگر موجب پذیرش و تاسیس اصل مسوولیت کیفری و در نتیجه اعمال محدودیت بر آزادی افراد متجاوز شده است.

با فرض مذکور در جریان کشف جرم و تعقیب و مجازات مجرمین ممکن است بزهکاری افراد تحت تعقیب و مورد اتهام هنوز به اثبات نرسیده باشد و مقامات مسوول با تردید مواجه باشند در چنین حالتی حکم بر محکومیت و اعمال مجازات نسبت به فردی که هنوز انتساب به جرم او محرز نشده دور از انصاف خواهد بود.

در علم اصول فقه اسلامی به منظور تعیین وضعیت افراد متهم تا زمانی که شک و تردید نسبت به مجرمیت این افراد وجود داشته باشد به یکی از اصول عملیه به نام اصل برائت متوسل می‌شوند بنابراین برائت، عبارت از نبودن تکلیف در صورتی است که در وجود حکمی تردید بشود به عبارت بهتر هر امری که توجه آن به شخص مستلزم نوعی زحمت یا زیان یا سلب آزادی و یا ایجاد مضیقه باشد در صورتی که توجه آن به شخص محل تردید باشد باید آن شخص را از آن کلفت و زحمت مبری نمود. زیرا بدون دلیل قاطع تحمیل کلفت و زحمت به اشخاص روا نیست.

اصل برائت که در نظام اسلامی با استنباط از آیات شریفه قرآن مورد تأکید می‌باشد امروزه به عنوان میراث مشترک حقوقی در همه ملل متمدنی جهان قابل درک و در حقوق داخلی کشورها و در نظام بین‌المللی مورد عنایت و توجه قرار گرفته است.

بر اساس بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر هر کس که به بزهکاری متهم شده باشد بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد تقصیر او قانوناً محرز گردد همچنین به موجب بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر هر کس به اتهام جرمی متهم شده باشد حق دارد بی‌گناه فرض شود تا این که مقصر بودن او بر طبق قانون محرز شود در بند ۵ ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز آمده است متهم بی‌گناه است تا این که محکومیتش از راه محاکمه عادلانه‌ای که همه تضمین‌ها برای دفاع از او فراهم شده باشد ثابت گردد.

در حقوق داخلی بر اساس اصل سی و هفتم قانون اساسی اصل برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد با توجه به این اصل اساسی ضرورت تأمین آزادی افراد و عدم تعرض به آن جز در موارد استثنایی به خوبی قابل درک است و برای آن تضمینات لازم باید تدارک دیده شود به نظر می‌رسد که تأکید قانون‌گذار بر عدم نگهداری متهم در بازداشت توسط ضابطین دادگستری در صورت عدم امکان یا کفایت کشف مجرم و محکومیت سلب آزادی شخصی افراد بر خلاف قانون به انفصال از خدمت و حبس موید منطق حقوقی اصل مذکور باشد.

تعقیب قانونی

با قبول لازم‌الاحترام بودن آزادی و امنیت افراد نباید فراموش کرد که ارتکاب جرم به عنوان یک حقیقت تلخ در هر جامعه‌ای مطرح است پس به همان اندازه که دولتها متعهد به احترام نسبت به حقوق و آزادیهای افراد میباشند مبارزه با مجرمین، برای حفظ نظم جامعه، نیز از اهم تکالیف حکومتی به شمار میرود.

اما در تلفیق بین حرمت اشخاص و نظم جامعه باید توجه داشت که آزادی به عنوان حق طبیعی، رایج و متداول است و تعرض به نظم جامعه امری استثنائی به شمار می‌رود که در این صورت تعقیب و دستگیری افراد معترض باید منطقی، قابل توجیه و براساس ضوابط قانونی باشد.

کشف جرم و تعقیب و دستگیری قانونی

بر اساس ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر: احدی نباید خودسرانه توقیف یا حبس شود همچنین به موجب بند ۱ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد هیچکس را نمی‌توان خودسرانه دستگیر یا بازداشت کرد از هیچکس نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر به جهت و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ضمن تاکید بر اصل آزادی استثنائات وارده قانونی بر این اصل را بر شمرده است.

در حقوق داخلی نیز قسمت اول اصل سی و دوم قانون اساسی با بیان این که هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در واقع خط بطلان بر روی بازداشت بی حساب می‌کشد و دستگیری اشخاص را موکول به نظم قانونی می‌کند در این ارتباط قانون مجازات اسلامی جرایم مستلزم بازداشت را به تفکیک بیان و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ترتیب بازداشت و دستگیری اشخاص را به ترتیب زیر تعیین نموده است:

- ۱- دستگیری توسط ضابطین دادگستری: با فرض قانونی بودن جرائم ضابطین دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم در جرائم غیر مشهود مراتب را جهت کسب تکلیف و اخذ دستور لازم به مقام ذیصلاح قضایی اعلام می‌کنند و در خصوص جرائم مشهود تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار و علائم و دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی، معمول و تحقیقات مقدماتی را انجام و بلافاصله به اطلاع مقام قضایی می‌رسانند. و در صورتی که مرجع مذکور اقدامات انجام شده را کافی نیافت می‌تواند تکمیل آن را بخواهد، در این مورد ضابطین مکلفند به دستور مقام قضایی تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم به عمل آورند، لیکن نمی‌توانند متهم را در بازداشت نگهدارند ادامه بازداشت امری غیر قانونی و موجب مسئولیت ضابطین متخلف خواهد بود. ضابطین دادگستری پس از ورود مقام قضایی تحقیقاتی را که انجام داده اند به وی تسلیم نموده و دیگر حق مداخله ندارند، مگر به دستور مقام قضایی و یا ماموریت جدیدی که از طرف وی به آنان ارجاع می‌شود.
- ۲- بازداشت موقت توسط مقام قضایی: پس از تسلیم پرونده به مقام قضایی بازداشت موقت افراد تحت تعقیب قبل از اعلام جرم که یکی از موارد نقص آزادی‌های فردی و اصل برائت به شمار می‌رود در جای خود می‌تواند تسهیل کننده تحقیقات توسط دستگاه قضایی باشد در این ارتباط قانون‌گذار با در نظر داشتن سنگینی جرائم و برای جلوگیری از محو آثار و دلایل جرم و دیگر ملاحظات اجازه صدور قرار بازداشت موقت متهم را بنا به تأیید رئیس حوزه قضایی به قاضی دادگاه داده است در این صورت وضعیت متهم باید ظرف مدت یک ماه روشن شود قرار بازداشت موقت ظرف مدت ده روز قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان است که رسیدگی به آن خارج از نوبت خواهد بود در صورتی که دادگاه تجدید نظر اعتراض متهم را وارد تشخیص دهد قرار بازداشت موقت را فسخ و پرونده به منظور اخذ تأمین مناسب دیگر به دادگاه صادر کننده اعاده می‌گردد کلیه قرار بازداشت‌های موقت باید مستدل و موجه بوده و مستند قانونی و دلایل آن و حق اعتراض متهم در متن قرار ذکر شود.
- ۳- همچنین قاضی مکلف است در کلیه موارد پس از مهلت یک ماه در صورت ضرورت با ذکر دلایل و مستندات، قرار بازداشت موقت را تجدید و در غیر این صورت با قرار تأمین مناسب متهم را آزاد نماید. با وجود موقت بودن بازداشت قانون‌گذار در مواردی که قرائن و امارات موجود دلالت بر توجه اتهام متهم داشته باشد قرار بازداشت موقت را الزامی دانسته است مشروط بر این که مدت آن از حداقل مدت مجازات مقرر قانونی جرم ارتكابی تجاوز ننماید بازداشت غیر مستدل و غیر موجه امری غیر قانونی و موجب مسئولیت مقام متخلف خواهد بود.

تسریع در تفهیم اتهام

بر اساس بند ۲ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی: هر کس دستگیر شود باید در موقع دستگیر شدن از

جهات (علل) آن مطلع شود و در اسرع وقت اخطاریه‌ای دائر برهر گونه اتهامیکه به او نسبت داده می‌شود دریافت دارد. بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز اعلام می‌دارد هر کس که دستگیر می‌شود در کوتاه‌ترین زمان ممکن و به زبانی که او می‌فهمد باید دلایل توقیف و اتهام وارده به او تفهیم شود همچنین به موجب قسمت دوم اصل سی و دوم قانون اساسی در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود تسریع در تفهیم اتهام در آیین دادرسی کیفری نیز مورد توجه قرار گرفته است.

۱. تسریع در تفهیم اتهام بدین جهت دارای اهمیت است که فرد مورد اتهام از همان ابتدا برای دفاع و با احتمال سو تفاهم از دستگیری خود آمادگی لازم را پیدا کند. بندهای ۴ و ۵ ماده ۹ میثاق مذکور مقرر می‌دارد هر کس که بر اثر دستگیری یا بازداشت شدن از آزادی محروم می‌شود حق دارد که به دادگاه تظلم نماید به این منظور که دادگاه بدون تأخیر راجع به قانونی بودن بازداشت اظهار نظر بکند و در صورت غیرقانونی بودن بازداشت حکم آزادی او صادر شود. هر کس که به طور غیرقانونی دستگیر یا بازداشت شده باشد حق جبران خسارت خواهد داشت. قانون اساسی اختصاصاً به این موضوع اشاره نکرده است اما حق دادخواهی مقرر در اصل سی و چهارم نظر مذکور را تأمین می‌کند به هر حال استیفای حق مذکور مستلزم مسولیت کیفری و مدنی مقامات صالح است.

بنابراین :

۱- هر گاه شخصی بر خلاف قانون حبس شده باشد و در خصوص حبس غیر قانونی خود شکایت به ضابطین دادگستری یا مامورین انتظامی نموده و آنان شکایت او را استماع نکرده باشند و ثابت نمایند که تظلم او را به مقامات ذیصلاح اعلام و اقدامات لازم را معمول داشته اند به انفضال دائم از همان سمت و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه تا پنج سال محکوم خواهند شد.

۲- هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود.

تشکیل پرونده و فراهم کردن مقدمات محاکمه در اسرع وقت

در بند ۳ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است: هر کس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت (زندانی) می‌شود باید او را در اسرع وقت در محضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد حاضر نمود و باید در مدت معقوله دادرسی یا آزاد شود. بازداشت (زندانی نمودن) اشخاصی که در انتظار دادرسی هستند نباید قاعده کلی باشد لیکن آزادی موقت ممکن است موکول باخذ تصمیم هایی بشود که حضور متهم را در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیدگی قضایی و حسب مورد برای اجرای حکم تأمین نماید. قسمت سوم اصل سی و دوم قانون اساسی مقرر می‌دارد: حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم می‌گردد. ضابطین دادگستری که می‌توانند متهم را حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت تحت نظر نگهداری نمایند باید در اولین فرصت مراتب را جهت اتخاذ تصمیم به اطلاع مقام قضایی برسانند مقام قضایی در خصوص ادامه بازداشت و یا آزادی متهم تعیین تکلیف می‌نماید.

محاکمه عادلانه

دادگستری مرجع تظلمات عمومی و قوه قضاییه از طریق دادگاه ها در مقام رسیدگی و صدور حکم مسوول تحقق بخشیدن به عدالت است قرآن مجید درستی احکام قضایی را مبتنی بر حق و عدل و قسط می‌داند این نتیجه وقتی به دست می‌آید که محیط مساعد و امکانات مناسب برای محاکمه حداقل در موارد ذیل فراهم باشد.

حق دفاع و حق انتخاب وکیل

در مراحل مختلف دادرسی از مرحله تحقیقات مقدماتی تا مرحله صدور حکم تلاش برای احیای حقوق فردی و اجتماعی مدنظر است و در این صورت دفاع از مواضع و حقوق برای هر یک از مدعیان امر حقی به نظر می‌رسد. این چنین دفاعی البته نیازمند توانایی‌های علمی و فنی خاصی است که از عهده هر کسی بر نمی‌آید.

در امور کیفری همانگونه که دستگاه قضایی اشخاص حقوق دان و مطلع همچون قضات تحقیق را در اختیار دارد تا به نمایندگی از سوی جامعه افراد را تحت تعقیب کیفری قرار دهند و با تشخیص و مهارت خود در تمام مراحل دادرسی از حقوق عموم دفاع نمایند بسیار بجاست که افراد نیز چنین حقی را دارا باشند و به منظور دفاع از خود و رد اتهامات وارده اقدام نمایند تا تعادل میان طرفین این دعوای عمومی حفظ شود. بنابر این داشتن وکیل در کلیه دعاوی از حقوق اولیه هر فرد محسوب می‌شود.

بند ۳ ماده ۱۴ میثاقچنین اعلام می‌دارد: هر کس متهم به ارتکاب جرمی بشود وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع خود و ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد. در محاکمه حاضر بشود و شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب خود از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصالح دادگستری اقتضاء نماید از طرف دادگاه رأساً برای او وکیل تعیین بشود که در صورت عجز از پرداخت حق الوکاله هزینه‌ای نخواهد داشت. بر اساس اصل سی و پنجم قانون اساسی: ((در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.)) در این ارتباط فصل دوم از باب دوم قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرراتی را بیان نموده است (مواد ۱۸۵ تا ۱۸۷) از جمله این که:

۱- در کلیه امور جزایی طرفین دعوا می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را انتخاب و معرفی نمایند، وقت دادرسی به متهم، شاکی، مدعی خصوصی و وکلای مدافع آنان ابلاغ خواهد شد در صورت تعدد وکیل حضور یکی از وکلای هر یک از طرفین برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است. ماده ۱۸۵

۲- متهم می‌تواند از دادگاه تقاضا کند وکیلی برای او تعیین نماید، چنانچه دادگاه تشخیص دهد متهم توانایی انتخاب وکیل را ندارد از بین وکلای حوزه قضائی و در صورت عدم امکان از نزدیکترین حوزه مجاور وکیلی برای متهم تعیین خواهد نمود و در صورتی که وکیل درخواست حق الوکاله نماید دادگاه حق الزحمه را متناسب با کار تعیین خواهد کرد و در هر حال حق الوکاله تعیینی نباید از تعرفه قانونی تجاوز کند. حق الوکاله یاد شده از ردیف مربوط به بودجه دادگستری پرداخت خواهد شد. ماده ۱۸۶

۳- تبصره ۱ - در جرائمی که مجازات آن به حسب قانون، قصاص نفس، اعدام، رجم و حبس ابد می‌باشد چنانچه متهم شخصاً وکیل معرفی نماید تعیین وکیل تسخیری برای او الزامی است مگر در خصوص جرائم منافی عفت که متهم از حضور یا معرفی وکیل امتناع ورزد.

تبصره ۲ - در کلیه امور جزایی به استثناء جرائم مذکور در تبصره (۱) این ماده و یا مواردی که حکم غیابی جایز نیست هرگاه متهم وکیل داشته باشد ابلاغ وقت دادرسی به وکیل کافی است مگر اینکه دادگاه حضور متهم را لازم بداند.

علنی بودن دادگاه

علنی بودن محاکمات یکی از تضمینات مهم برای امنیت قضایی به شمار می‌رود بدین معنا که مردم باید بتوانند در جلسات دادرسی حضور یابند در جریان محاکمات قرار گیرند و صحت و سقم آن‌را مورد ارزیابی قرار دهند. از آنجا که دستگاه‌های قضایی همانند دیگر نهادها و موسسات حکومتی امانتدار مردمند با علنی بودن محاکمات عملکرد آن‌ها تحت نظارت مستقیم مردم و افکار عمومی قرار می‌گیرد و از گرایش به انحراف مصون خواهند ماند و از برکت این نظارت امنیت قضایی افراد نیز به نحوی شایسته تضمین خواهد شد.

بر عکس جلسات سری و غیر علنی دادگاه‌ها علاوه بر آن که موجبات بدبینی مردم و توسعه شایعات علیه حکومت را فراهم می‌کند به احتمال تضييع امنیت شهروندان گرفتار در دستگاه قضایی قوت می‌بخشد.

در نظام بین‌المللی بر اساس بند ۱ ماده ۱۴ میثاق: همه در مقابل دادگاهها و دیوانهای دادگستری متساوی هستند. ((هر کس حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بیطرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزائی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در مورد مدنی اتخاذ تصمیم بنماید.

تصمیم به سری بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی خواه به جهات اخلاق حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک و خواه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضاء کند و خواه در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص علنی بودن جلسات مضر به مصالح دادگستری باشد تا حدی که دادگاه لازم بداند امکان دارد، لیکن حکم صادر در امور کیفری یا مدنی علنی خواهد بود مگر آنکه مصلحت صغار طور دیگری اقتضاء نماید یا دادرسی مربوط به اختلافات زناشویی یا ولایت اطفال باشد.))

در حقوق داخلی نیز اصل یکصد و شصت و پنجم قانون اساسی مقرر می‌دارد: ((محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.)) در این ارتباط ماده ۱۸۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری اعلام می‌دارد: محاکمات دادگاه علنی است به استثنای موارد زیر به تشخیص دادگاه -

۱ - اعمال منافی عفت و جرائمی که بر خلاف اخلاق حسنه است.

۲ - امور خانوادگی یا دعاوی خصوصی به درخواست طرفین.

۳ - علنی بودن محاکمه مخل امنیت یا احساسات مذهبی باشد.))

تبصره ۱ - منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در دادگاه می باشد لکن انتشار آن در رسانه های گروهی قبل از قطعی شدن حکم، مجاز نخواهد بود و متخلف از این تبصره به مجازات مفتی محکوم می شود.

تبصره ۲ - اخلال در نظم دادگاه از طرف متهم یا سایر اشخاص موجب غیرعلنی شدن محاکمه نیست و باید به گونه مقتضی نظم برقرار شود، رئیس دادگاه می تواند کسانی را که باعث اخلال نظم می شوند از یک تا پنج روز توقیف نماید، دستور دادگاه قطعی است و فوری به اجرا گذارده خواهد شد. دادگاه پیش از شروع به رسیدگی مفاد این تبصره را به اشخاصی که در دادگاه حاضرند یادآور می شود.

در مورد مراتب قانونی مذکور ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد:

نکته اول: استثنائات مقرر در مقررات مذکور اصولاً قابل توجیه است اما اصطلاح نظم عمومی به عنوان یکی از استثنائات دارای مفهوم وسیع و کش‌داری است که ممکن است به تشخیص دادگاه عملاً اصل علنی بودن و حکمت خاصه‌ای آن را تحت الشعاع قرار دهد به نظر می‌رسد صرفاً آن قسمت از نظم عمومی که مرتبط با امنیت عمومی باشد و ممکن است افشای آن خطراتی را متوجه جامعه کند باید غیر علنی باشد در این ارتباط همان گونه که فوقاً اشاره شد قانون‌گذار آیین دادرسی ((علنی بودن محاکمه مخل امتی یا احساسات مذهبی)) را مستثنی کرده است.

به هر حال باید به این تجربه توجه داشت که حکومت‌هایی که از پایگاه مردمی اطمینان بخشی برخوردار نیستند معمولاً عناصر مخالف خود را که مخل اعمال خودکامگی خود می‌بینند به هر طریق ممکن به پای میز محاکمه می‌کشاند در این خصوص چه بسا ممکن است که نتیجه محاکمات به نفع مخالفین و به ضرر خود باشد که در این صورت سری بودن جلسات محاکمه مانع افشای نامطلوب جریانات قضایی می‌گردد و در نتیجه انحراف از عدالت و در خطر قرار گرفتن امنیت قضایی می‌گردد و در نتیجه انحراف از عدالت و در خطر قرار گرفتن امنیت قضایی شهروندان مخالف قویاً محتمل خواهد بود قانون‌گذار اساسی با درک این اشکال اختصاصاً در اصل یکصد و شصت و هشتم مقرر داشته است: ((رسیدگی

به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند.))
نکته دوم: همان‌گونه که اشاره شد هدف از علنی بودن دادگاه‌ها نظارت مردم و افکار عمومی بر جریان دادرسی به منظور جلوگیری از انحراف دستگاه قضایی و تضمین امنیت متهمان است بنا بر این به جز مواردی که قانون اساسی مستثنی کرده است هیچ مانع و محدودی بر اصل علنی بودن نباید وارد شود در حالی که قانون‌گذار در تبصره ۱ ماده ۱۸۸ مذکور در فوق انتشار جریان محاکمه را قبل از قطعی شدن حکم مجاز ندانسته است به نظر می‌رسد که این ممنوعیت قانونی نقض غرض و مخالف اصل مقرر در قانون اساسی باشد به هر حال با آزادی حضور افراد در جلسه دادگاه جریان دادرسی و خواه و ناخواه به بیرون از دادگاه سرایت خواهد کرد و ممنوعیت قانونی یاد شده برای رسانه‌های گروهی چندان بازدارنده از انتشار نخواهد بود.

اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها

قانون بیان‌کننده معیار زندگی فردی و اجتماعی و کتاب‌های راهنمای سلوک و رفتار متقابل افراد مردم با یکدیگر است حاکمیت قانون حداقل دارای این حسن اساسی است که هم شهروندان حد و مرز حقوق و تکالیفشان از پیش معین شده و در انجام اعمال و تنظیم روابط خود سرگردان و بلا تکلیف نیستند باین ترتیب می‌توان دریافت که بین قانون و امنیت و تابعان آن یک رابطه منطقی وجود دارد.

تخلف از قانون عموماً موجب مسئولیت افراد متخلف است پاره‌ای از این تخلفات جرم و ارتکاب آن مستلزم مجازات می‌باشد ارتباط منطقی مذکور در مورد جرائم و مجازات‌ها در فروض ذیل قابل توجه است:

۱- چنانچه افراد با شناخت حد و مرزهای قانونی مرتکب اعمال مجرمانه نشوند یقین خواهند داشت که مجازات نمی‌شوند و امنیتشان مخدوش نخواهد شد.

۲- بر فرض ارتکاب جرم و استحقاق مجازات افراد مرتکب این اطمینان را خواهند داشت که بیش از مجازات قانونی مقرر تعرض دیگری به آنان نخواهد شد.

۳- افراد این اطمینان را خواهند داشت که اگر توسط افراد دیگر مورد تعرض قرار گیرند جامعه با استناد به قانون و محاکمه و مجازات متجاوز امنیت از دست رفته آنان را احیا خواهد نمود.

در فروض مذکور نظامی حاکمیت دارد که در آن قانون ملاک اصلی برای تبیین جرائم و مجازات‌ها و در نتیجه تضمین امنیت شهروندان می‌باشد و این نظام را اصطلاحاً اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها می‌نامند.

اصل مذکور به عنوان یکی از تضمینات اساسی امنیت قضایی و عدالت کیفری به شمار می‌رود که به عنوان یک تجربه موفق تاریخی در نظام بین‌المللی و حقوق داخلی مورد استقبال قرار گرفته است که به ترتیب ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

منابع اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها

۱- در منابع اسلامی قرآن مجید علاوه بر بیان مجازات‌های اخروی و جرائم و مجازات‌های دنیوی طی یک قاعده کلی این‌گونه تصریح می‌کند که خداوند هیچکس را به امثال حکمی تکلیف نمی‌کند مگر آن که آن حکم را به آنان رسانیده باشد و هرگز شخص یا قومی را مجازات نخواهد کرد مگر این که پیامبری را برای بیان وظایفشان مبعوث گردانیده باشد از سنت معصومین (ع) همچنین روایات عدیده‌ای که بتواند موید اصل قانونی بودن جرم و مجازات باشد نقل کرده‌اند از جمله این که هر چیزی مطلق و آزاد است مگر آن که نهی آن آمده باشد اصولیین نیز با استنباط قاعده قبح عقاب بلا بیان نتیجه می‌گیرند تا زمانی که شارع عملی را نهی نکرده مجازات مرتکب آن عمل عقلاً قبیح و زشت خواهد بود.

۲- در اسناد بین‌المللی بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌دارد: ((هیچکس برای انجام یا عدم انجام

عملی که در موقع ارتکاب، آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نمی شده است محکوم نخواهد شد. به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می گرفت درباره ی احدی اعمال نخواهد شد.)) در همین ارتباط بند ۱ ماده ۱۵ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی اشاره می کند ((هیچ کس به علت فعل یا ترک فعلی که در موقع ارتکاب آن بر طبق قوانین ملی یا بین المللی جرم نبوده محکوم نمی شود و همچنین هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه در زمان ارتکاب جرم قابل اعمال بوده تعیین نخواهد شد هرگاه پس از ارتکاب جرم قانون مجازات خفیف تری برای آن مقرر دارد مرتکب از آن استفاده خواهد نمود. ۲. هیچ یک از مقررات این ماده با دادرسی و محکوم کردن هر شخصی که به علت فعل یا ترک فعلی که در زمان ارتکاب بر طبق اصول کلی حقوق شناخته شده در جامعه ملتها مجرم بوده منافات نخواهد داشت.)) اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز در بند ۱۹ اعلام می دارد: ((هیچ کس جرمی و مجازاتی نیست مگر به موجب احکام شریعت))

۳- در حقوق داخلی بر اساس اصل یک صد و شصت و نهم (هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی شود) قانونی بودن جرم و بر اساس اصل سی و ششم (حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.) قانونی بودن مجازات مورد توجه قرار داده است در این ارتباط ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد ((هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می شود.))

راهبری قضایی اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها

اجرای اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و در اختیار قوه قضائیه و دادگاه‌های دادگستری است و اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی را که اعلام می‌دارد: ((احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است)) می‌توان زمینه ساز آن دانست اصل یکصد و شصت و هفتم در این مورد اضافه می‌کند ((قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.))

به ترتیبی که ملاحظه می‌شود اصول مذکور دست قضات را برای رسیدگی و صدور حکم باز گذاشته است تا در صورت سکوت قانون به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر مراجعه نماید.

این راهکار قانونی برای تعیین تکلیف اصحاب دعوی و جلوگیری از سرگردانی آنان در امور مدنی و غیر کیفری اصولاً مفید به نظر می‌رسد اما در امور کیفری توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است به نظر می‌رسد:

نکته اول: استناد به منابع یاد شده در صورت سکوت قانون با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها منافات دارد حکمت اصل قانونی بودن در این است که هم افراد با دسترسی به قوانین ملی که رسماً انتشار یافته حق تکلیف خود را به خوبی می‌شناسند و از ارتکاب جرائم خودداری می‌کنند و هم این که مقامات اداری و قضایی مسئول در انجام وظایف تعقیب محاکمه و صدور حکم تنها قانون را ملاک قرار می‌دهند و بدین وسیله امنیت قضایی شهروندان دستخوش پراکندگی و پریشانی نخواهند شد با صراحت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها می‌توان بین دعاوی مدنی و کیفری قائل به تفکیک شد بدین معنا که در صورت سکوت قانون در دعاوی مدنی قاضی می‌تواند به منابع و فتاوی معتبر مراجعه کند و در دعاوی کیفری فرض بر این است که تا زمانی که قانون‌گذار عمل را جرم شناخته کسی را نباید برای انجام آن عمل مجازات نمود زیرا عقاب بالابیان قبیح است البته قبح عقاب بالابیان قاعده فقهی است که وارد نظام حقوقی ما شده و از دیدگاه فقه‌های سنتی که تاکنون با امور حقوقی سر و کار نداشته‌اند ظاهراً چنین استنباط می‌شود که منظور بیان مجازات‌هایی باشد که شارع مقرر داشته و یا فقه‌های اسلام در مقام استنباط "فتوا مجازات‌هایی را بیان کرده اند که قاضی " صدور حکم موظف به استناد به آن‌هاست اما باید توجه داشت که قانون‌گذار اساسی با فرض مطابقت کلیه

قوانین و مقررات با موازین اسلامی اصول مذکور تاکید اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها دارد با وجود این تاکید منطقی بیش از این هم در قانون‌گذاری عادی و هم در وضع آیین نامه دادگاه ویژه روحانیت حکم اصل یکصد و شصت و هفتم به امور کیفری نیز تسری داده شده است و هم اینک نیز قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری بر طبق همان روال گذشته در ماده ۲۱۴ خود اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها را نادیده گرفته است. نکته دوم: منابع معتبر اسلامی مجموعه دانش‌هایی است که صرفاً و فقط برای اهل دین و فقها و آشنایان به منابع فقهی قابل درک و فهم می‌باشد و شهروندان نوعاً از تعالیم آن بی‌اطلاعند و در عمل نیز دسترسی به این منابع ندارند. بنا براین اعمال مجازات‌هایی که شهروندان با آن آشنایی ندارند دور از انصاف خواهد بود از طرف دیگر کسانی که مجتهدند اصولاً حق فتوا دارند با این ترتیب علاوه بر آنکه اصل حاکمیت قانون جای خود را به فتاوی متعدد می‌دهد و در جامعه ای که مردم سالاری حاکم و از فرد سالاری اصولاً نباید خبری باشد افراد خاص هر یک از زاویه دید علمی خود حاکم بر مقدرات مردم باشند. از طرف دیگر در سرزمین واحد منابع متعدد و متغایر حاکم می‌گردد و چه بسا قضات در موارد مشابه به فتاوی متفاوت مراجعه می‌کنند در نتیجه مبادرت به صدور احکام جزایی نامشابه یا نابرابر بنمایند بدین معنا که در جامعه واحد یک قاضی با استناد به فتوای معتبری حکم به مجازات بدهد و قاضی دیگری در مورد مشابه با استناد به فتوای معتبر دیگری حکم برائت صادر نماید به نظر نمی‌رسد چنین شیوه نگران کننده ای را بتوان از نکات مثبت نظام حقوقی و قضایی کشور دانست.

امنیت متهمین و محکومین در مقابل فشار و تعرض غیر قانونی

مراجع قضایی و ضابطین آن در حین اجرای وظایف قانونی خود همواره باید حرمت انسان‌ها را مد نظر قرار دهند و از ارتکاب اعمال غیر قانونی نسبت به اصحاب دعوا متهمین و محکومین خود داری نمایند علت این تاکید سابقه تلخی است که از رفتار دست اندرکاران امر قضا و معاونین آن‌ها در زمان‌های گذشته در خاطره تاریخ وجود دارد اعتراض به شکنجه اقرار اجباری و اهانت به متهمین و زندانیان جزئی از مبارزات آزادی خواهانه بوده است. اسناد بین المللی و حقوق داخلی امنیت این گونه افراد را از فشار و تعرض و غیر قانونی مورد توجه قرار داده و که در عناوین ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

منع فشار و آزار و شکنجه در کسب اقرار و شهادت و سوگند اصل سی و نهم

((هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است اجبار اشخاص به شهادت اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است متخلف از این اصل طبق قانون مجازات میشود.))
برای اثبات دعوی قضایی باید دلایل روشنی در اختیار داشته باشد تا بتواند حکم متناسب را صادر نماید(ماده 1258 ق.م) کسب اقرار و شهادت و قسم صحیح در اکثر موارد چندان آسان نیست و برای بدست آوردن آن تلاشی متناسب و اطمینان خاطر لازم است اما آنچه در این امور ضرورت دارد رعایت آزادی افراد در بیان مطالب است. که بر این اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۵)، اعلامیه اسلامی حقوق بشر(ماده ۲) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۴ بند ۳ ز) ((و همچنین ماده ۷ همین میثاق بر لزوم عدم توسل به شکنجه و آزار در کسب اقرار تأکید کرده است.))

علاوه بر آن، کنوانسیون بین المللی منع شکنجه و دیگر مشقات یا رفتارهای خشن غیر انسانی یا موهن مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ که مشتمل بر ۳۳ ماده، موضوع منع شکنجه و راهکارهای مقابله با آن را به تفصیل مورد توجه قرار داده است. در این ارتباط ماده ۵۷۸ ق.م.ا. تعزیرات مقرر می‌دارند هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای اینکه ۵۷۸ : « ق.م.ا. مقرر میدارد متهمی را مجبور به اقرار کنند او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه به حبس از عمامه تا ۳ سال محکوم می‌گردد.

ممنوعیت مطلق شکنجه مقرر در ق.ا. نیازمند ضمانت اجرای کیفری شایسته میباید همچنانکه اصل سی و هشتم ذیلاً اعلام می دارد ((متخلف این اصل طبق قانون مجازات میشود))

به طوری که ملاحظه می شود قانونگذار در ماده مذکور به جای شکنجه اصطلاح اذیت و آزار بدنی را بکار برده است درحالیکه می دانیم صدمات روحی در برخی موارد دست کمی از شکنجه جسمانی ندارد از طرف دیگر عبارت پردازی قانون اساسی تحت عنوان هر هرگونه شکنجه به ترتیبی است که شکنجه هردوجنبه جسمی و روحی را شامل می شود همچنانکه این موضوع در مذاکرات خبرگان قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است.

منع هتک حرمت به متهمین و محکومین

اصل سی و نهم

(هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است)

در اسناد بین المللی ماده ۵ اعلامیه جهانی و ماده ۲۰ اعلامیه اسلامی حقوق بشر مجازات یا رفتار ظالمانه یا برخلاف انسانیت و حیثیت و شئون انسانی و موهن را ممنوع اعلام و ماده ۷ میثاق (و ماده ۳ کنوانسیون اروپایی) حکومتها را از اعمال مجازاتها یا رفتارهای ظالمانه، خلاف انسانی یا ترذیلی منع کرده است. از جمله رفتارهای ظالمانه و ترذیلی اعمال شاقه و کار اجباری میباشد که بر اساس بند ۳ (الف) ماده ۸ میثاق (و بند ۲ ماده ۴ کنوانسیون اروپایی) ممنوع است. ماده ۱۰ میثاق همچنین تاکید می کند شده اند باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار کرد ((علاوه بر منابع مذکور، کنوانسیون بین المللی منع شکنجه، و دیگر مشقات یا رفتارهای خشن، غیر انسانی یا موهن در بند ۱ ماده ۱۶ خود، هر یک از دولتهای عضو کنوانسیون را متعهد میکند که در تمام قلمرو تحت صلاحیت قضایی خویش هر نوع رفتار و اعمال ظالمانه غیر انسانی و موهن (ترذیلی) را، حتی اگر عنوان شکنجه نداشته باشد ممنوع سازد.

بتصریح قانون اساسی (اصل ۳۹) در این مورد، به خاطر آن است که اولاً فقط قانون باید اجرا گردد، تا دست مسئولین، برای بیش از آنچه قانون مقرر داشته، بسته باشد و ثانیاً، حساب حیثیت انسانی از حساب جرائمی که افراد مرتکب میشوند جدا گردد. به ترتیبی که حیثیت یک زندانی، پس از گذراندن دوران قانونی محکومیت سالم بر جای مانده باشد، تا همانند سایر افراد بتواند به حیات خود در جامعه ادامه دهد.

در ارتباط با اصل مذکور ماده ۱۷۶ آیین نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۷۲/۱/۷ ریاست قوه قضاییه آمده است: شورای انضباطی پس از اتخاذ تصمیم می تواند تنبیههای مقرر شده را به اکثریت آراء بطور کلی یا جزئی به مدت شش ماه تعلیق نماید هرگاه در این مدت محکوم مرتکب تخلف یا جرمی نشود تنبیههای ذکر شده اجرا نمی گردد. در غیر اینصورت افزون بر مجازات تخلف یا جرم ارتكابی اخیر، تنبیههای مقرر شده در شورای انضباطی نیز به مورد اجرا گذارده خواهد شد.

که قانون مجازات اسلامی مجازات خاصی را برای آن مقرر نداشته است در این صورت می توان به مقررات مربوط به هتک حرمت اشخاص که اطلاق دارد به ترتیب ذیل استناد نمود. توهین به افراد از قبیل فحاشی واستعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.

فصل دوم ازادی های فکری

یکی از اوصاف بارز و عالی بشری فکر و اندیشه است که با فعل و انفعال دائم در اندرون انسان به وی حیات معنوی می بخشد و او را از دیگر جنبنندگان متمایز می سازد.

یکی از اوصاف بارز و عالی بشری فکرو اندیشه است که با فعل و انفعال دائم در اندرون انسان، به وی حیات معنوی می بخشد و او را از دیر جنبنندگان متمایز می سازد. هرچند که افراد آدمی، با استقلال و تنهایی خود، بدون ارتباط با دیگران،

قادر به فعالیت فکری هستند؛ اما اجتماعی بودن انسان آنچنان رابطه ای را بوجود می آورد که در آن، تبادل و تأثیر و تأثر متقابل امری اجتناب ناپذیر و زمینه ساز فضایی از نزدیکی و دوری، دوستی و دشمنی، صلح و جنگ و وفاق و نفاق فردی و اجتماعی می شود. بنابراین، «از آنجا که به کار انداختن فکر در ابتدا دارای حرکتی وضعی و امری فردی است، آزادی فکر در زمینه های مختلف در زمره حقوق طبیعی بشر به شمار می آید. اما با توجه به حرکت انتقالی و تأثیر سازنده یا مخرب آن بر دیگر افراد و بر فضای جامعه، به عنوان یک امر اجتماعی، حقوق موضوعه نمی تواند نسبت به آن بی تفاوت باشد. این تأثیر و تأثر متقابل از دو جهت قابل توجه است:

۱- فکر همیشه در یک مجموعه بسته ذهنی ساخته و پرداخته نمی شود، بلکه در بسیاری از موارد، جبر خارجی بر آن سنگینی می کند. ساختار اجتماعی، شرایط اقتصادی و میراث‌های فرهنگی به طور وسیعی حاکم بر افکار فردی است. واقعیت این است که در دنیای کنونی، فن آوریهای نوین که ساخته و پرداخته و یا در اختیار دولت ها یا گروه‌های قدرتمند است، آن چنان احاطه و تسلط دارد که با القائات و تلقینات خود، از طریق روزنامه ها، رادیو و تلویزیون، اینترنت و ماهواره و آموزش و پرورش، افکار فردی در جهات خاص و پیش ساخته و متناسب با نظام حاکم رهبری می شود و بدین ترتیب، آزادی فکر که جوهره منزلت انسانی و در جای خود از طریق مشارکت جمعی می تواند زیربنای "مردم سالاری" باشد، ممکن است در چنگال نظام های استبدادی فراگیر اسیر و زندانی شود.

۲- انسان تنها در برگیرنده یک فکر مجرد نیست، بلکه در روابط اجتماعی می تواند افکار و اندیشه های خود را به نحوی بیان و منتشر کند، که دیگران تحت تأثیر وی قرار گیرند.

با توجه به مراتب فوق، کمال مطلوب آن است که آزادی فکری، در چارچوب قواعد حقوقی آنچنان باشد که فرد با به کار انداختن شعور خود، پاسخگوی احتیاجات آزادخواهانه فردی و در عین حال، فارغ از هرگونه فشار فکری ناگوار تحمیلی، به نحو شایسته، قرین و همراه مبادلات فکری جامعه باشد.

انسان دارای عقیده و فکر است و این مهمترین تفاوت انسان با سایر موجودات است. ولی این عقیده و فکر باید عنوان شود. چراکه بی شک رشد و شکوفایی هر اجتماعی بسته به رشد و شکوفایی اندیشه هایی است که در آن اجتماع بالیده اند و این بالیدن اندیشه ها جز در تقابل و برخورد با اندیشه های دیگر و مخالف خود عملی نیست. تا اندیشه ای ابراز نشود و تا با اندیشه ای مخالف خود برخورد نکند به هیچ وجه نقاط ضعف و قوت خود را آگاه نمی شود و بی این دانستن هر اندیشه ای محکوم به زوال است. و برای این منظور باید از سه اندیشه آزادی فکر، گفتار و نوشتار بهره مند باشیم. می پردازیم:

آزادی عقیده

آزادی عقیده: آزادی عقیده عبارت از این است که افراد بتوانند، به انتخاب خود، در هر زمینه ای اشتغال ذهنی داشته باشند، خواه این اشتغال امری باطنی و درونی و خواه به صورت موضعگیری عمومی باشد؛ یعنی اینکه هر کس بتواند، به دور از هر تحمیل و فشاری، بیندیشد و بدون ترس، باور خود را بیان نماید.

با وجود اینکه آزادی عقیده به عنوان یک حق مسلم قابل درک است دارای آنچنان تبعات فردی و اجتماعی و سیاسی و اخلاقی و ارزشی است که هم در عالم واقع مواجه با برخوردهای متفاوت است و هم این که در نظام‌های سیاسی و حقوقی برای انتظام آن تدابیری اتخاذ شده است.

بر اساس اصل بیست و سوم قانون اساسی تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

علاوه بر مراتب قانونی مذکور از آنجا که دولت ایران به موجب قانون مصوب ۱۳۵۴/۲/۱۷ به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ملحق شده است مفاد ماده ۱۸ آن به عنوان منبع داخلی اصل آزادی عقیده در کنار اصل مذکور قابل بررسی است.

آزادی داشتن عقیده

با آنکه اکثریت مردم ایران را مسلمانان تشکیل می دهند اما از نظر اجتماعی تنوع و تعدد فکری و عقیدتی در آن کاملاً مشهود است از طرف دیگر در دسته بندی نظام‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران نظامی مکتبی و مبتنی بر حاکمیت قوانین اسلامی بر تمام امور و شوون جامعه است.

با این ترتیب هر چند مردم ایران از هر قوم و قبیله و عقیده‌ای که باشند از همه حقوق انسانی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند با توجه به رسمیت دین اسلام و مذهب شیعه غیر شیعیان و غیر مسلمانان در مجموعه امور سیاسی و اجتماعی خود ناگزیر به تبعیت از این رسمیت انصراف از این خویشتن می باشند که این امر خواه و ناخواه تنگناهایی را بر آزادی عقیده و امکانات و لوازم آن به همراه دارد به هر حال با وجود خصیصه مکتبی حاکم بر جامعه قانون اساسی مجموعه‌ای از آزادی‌های مذهبی و سیاسی را که دارای زیربنای عقیدتی و فکری است برای همگان شناخته است.

آزادی داشتن عیده دینی و مذهبی

اصول دوازدهم تا چهاردهم قانون اساسی به وجود غیر شیعیان و غیر مسلمانان رسماً اعتراف نموده و حقوقی را برای آنان قائل شده است.

غیر شیعیان

در اصل دوازدهم آمده است: دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعوی مربوط به آن در دادگاه ها رسمیت دارند و در هر منطقه ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراهای بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

با نگرش بر مدرجات این اصل و دیگر اصول حقوقی همچون احترام و آزادی انجام مراسم مذهبی رسمیت تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه و رسمیت منطقه‌ای و آزادی تشکل و نمایندگان مجلس و دیگر حقوق انسانی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی که لازمه اعتماد به نفس و اطمینان خاطر برای آزادی داشتن عقیده است برای غیر شیعیان به خوبی قابل مشاهده است.

دوبه موجب اصل سیزدهم قانون اساسی: ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل میکنند.

به ترتیبی که ملاحظه می شود اقلیت‌های مذکور در داشتن عقیده خود با اعلام هویت در انجام مراسم مذهبی آزاد و در احوال شخصیه دارای استقلال لازم و کافی هستند علاوه بر آن دارای آزادی تشکل حق نمایندگی مجلس و دیگر حقوق اجتماعی اداری و استخدامی می باشند.

با وجود مراتب اطمینان بخش فوق که موید اصل آزادی داشتن عقیده برای اقلیت‌های مذکور است پاره‌ای از قواعد و قوانین مدنی و کیفری را هر چند که دارای مبنای فقهی است می توان نوعی تبعیض در بهرمندی از حقوق بشر تلقی نمود که بند ۱ ماده ۴ اعلامیه امحاء تمام اشکال نابردباری و تبعیض مذهبی و عقیدتی آنرا منع کرده است.

سایر غیر مسلمانان

با نگرش بر اصل چهاردهم و استنباط از دیگر اصول قانون اساسی مشاهده می کنیم غیر مسلمانانی که رسمیت ندارند حق برخورداری از اخلاق حسنه و قسط و عدل و برخورد منصفانه را در معاشرت‌های متداول خود دارا می باشند و از حقوق انسانی همچون حق حیات امرار معاش و تحصیل و کار که برای همه شهروندان بدون هیچگونه تبعیضی مقرر

است بهره‌مند می‌باشند.

بنابراین جمهوری اسلامی نباید به خاطر عقیده غیر اسلامی و باطل و منحرف آنان تا زمانی که در ابراز آن مرتکب فساد نشده اند آنان را در مضیقه قرار دهد با وجود این محرومیت از حقوق استخدامی در دستگاه دولتی و عدم امکان دسترسی به مناصب سیاسی پاره‌ای از تبعیضات را که شاید از مقتضیات حکومت‌های مکتبی باشد برای آنان به همراه دارد:

آزادی داشتن عقیده سیاسی

از آن‌جا که ارتباط مذهب با انسان امری قلبی و یا احساسی می‌باشد از گذشته‌های دور تاکنون عقیده به عنوان امری وجدانی و مرتبط با مذهب همواره مورد توجه بوده و آزادی‌های عقیده مذهبی بیشتر متبادر به ذهن می‌شده است اما به خاطر توسعه فکری جامعه بشری و گسترده شده اندیشه حقوق طبیعی و اصالت انسان به طور مستقل از مفاهیم دینی موضوع آزادی عقیده در جلوه‌های مختلف سیاسی اجتماعی و اختلافی و کثرت‌گرایی اندیشه از رنسانس به بعد بیش از پیش مطرح می‌شود.

بدین خاطر در منشور بین‌المللی حقوق بشر و قوانین اساسی کشورها بر آزادی عقیده و فکر در کنار آزادی ایمان مذهبی و به عنوان حق طبیعی انسان‌ها تأکید می‌شود.

با این فرض علاوه بر آزادی دینی و مذهبی که در بالا مورد بررسی قرار گرفت موضوع آزادی عقیده و فکر در جلوه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز قابل بررسی است در این خصوص با استناد به قسمتی از اصل بیست و سوم که مقرر می‌دارد: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد. چنین به نظر می‌رسد که صرف داشتن عقیده و مرام با هر عنوانی آزاد باشد.

از طرف دیگر چون نظام سیاسی کشور ما جمهوری اسلامی می‌باشد به خاطر کثرت‌گرایی و تعدد و تنوع اندیشه که لازمه دموکراسی و جمهوریت است این آزادی معمولاً به صورت احزاب و گروه‌های سیاسی که افراد همفکر را در خود جای می‌دهند متظاهر می‌شود.

اصل بیست و ششم قانون اساسی جمعیت‌های و انجمن‌ها و احزاب را به رسمیت شناخته و مؤید این مطلب به نظر می‌رسد همچنانچه ماده ۱ و تبصره ماده ۶ قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰/۶/۷ با اشاره به اصطلاح مرامنامه که موجد فکر و اندیشه مشخص و مدونی می‌باشد به آزادی عقیده سیاسی اعتراف نموده است این موضوع تحت عنوان آزادی خدادادی و آزادی تکوینی حتی با مرام کمونیستی در مذاکرات خبرگان مجلس بررسی قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است.

آزادی بیان و ابراز عقیده

آزادی بیان عقیده از حمله حقوق غیر قابل سلب و ارزشمندی است که احترام به آن لازمه اصل آزادی عقیده به نظر می‌رسد و به کار افتادن اندیشه و فکر نباید با موانعی مواجه شود که این حق طبیعی را از انسان سلب می‌کند با وجود این بازتاب‌های اجتماعی نسبت به تأثیرات ناشی از بیانات جسورانه و بی‌ملاحظه‌ای را که ممکن است جریحه‌دار کننده‌ی وجدان باشد نباید نادیده گرفت.

در این خصوص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آزادی بیان در نشریات به شرط عدم اختلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی و آزادی بیان و نشر افکار در رادیو و تلویزیون با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور اشاره دارد که می‌توان از آن آزادی عقیده را در محدوده‌های مقرر استنباط نمود.

البته با توجه به این‌که صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران یک نهاد حکومتی است که تحت نظارت مقام رهبری و قوای سه‌گانه اداره می‌شوند و نمایندگان افکار غیر اسلامی در آن حضور ندارند بعید به نظر می‌رسد به پخش برنامه‌هایی پرداخته شود که حاوی عقاید غیر اسلامی باشد همچنانکه ماده ۱ قانون خط مشی کلی و اصول برنامه‌های

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۱/۴/۱۷ یکی از اصول عام و کلی خط مشی این سازمان را پرهیز از پخش برنامه‌های مخالف معیارهای اسلامی مقرر داشته است.

در مورد نشریات نیز بند ۱ ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۶ با ممنوعیت نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و به عنوان موارد اخلال به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی عرصه را بر بیان عقاید غیر دینی بسته است این محدودیت همان طوری که قبلا اشاره شد می‌تواند از جمله مستثنیاتی باشد که نظام بین المللی آن را برای حمایت از امنیت نظم و سلامت و یا اخلاق عمومی پذیرفته است.

به نظر می‌رسد که محدودیت‌های مقرر مذکور بیشتر برای معتقدان اندیشه‌های غیر دینی باشد بنابراین با فرض آزادی احزاب جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی اسلامی و اقلیت‌های دینی شناخته شده مقرر در اصل بیست و ششم قانون اساسی که هر یک لزوما دارای عقاید سیاسی و مذهبی مستقل هستند می‌توان آزادی بیان عقاید آن‌ها را در محدوده نظم و امنیت عمومی و اخلاقی حسنه مورد تایید قرار داد همچنانکه اصل سیزدهم قانون اساسی نیز با قائل شدن آزادی انجام مراسم دینی و تعلیمات دینی برای اقلیت‌های شناخته شده تلویحا آزادی بیان عقیده برای این گروه‌های را پذیرفته است.

منع تفتیش عقیده

تفتیش عقیده بازمانده اباء کلیسا و پدران روحانی قرون وسطاست که برای تحکیم مبانی مذهبی و گسترش سلطه مسلکی و سیاسی خویش محاکمی سری را بدین منظور و به دستور پاپ اعظم زمان تشکیل می‌دادند. در این محاکم کسانی که متهم به کفر و الحاد هستند و با افکار و ارا علمی جدیدی را که در کتب مذهبی آنان سابقه نداشت ابراز می‌کردند وسیله قضات متعصب مسیحی مورد بازجویی قرار می‌گرفتند و پس از شکنجه‌های ظالمانه برای گرفتن اقرار و کسب اطلاع به مجازات‌های غیر انسانی محکوم می‌شدند در این محاکم همچنین در مواردی تنها اتهام را که معمولا از طریق خبر چینی و جاسوسی تدارک دیده می‌شود برای محکوم شدن کافی می‌شمردند.

ذکر ممنوعیت تفتیش عقاید در قوانین اساسی و اعلامیه‌های حقوق بشر کشورها و به ویژه کشورهای اروپایی ریشه در تاریخ یاد شده دارد به نظر می‌رسد که تدوین اصل بیست و سوم قانون اساسی درباره ممنوعیت تفتیش عقیده بی تاثیر از این قوانین نباشد

با این حکم قانونی در نظام جمهوری اسلامی ایران که ملتزم به فرهنگ تفکر است استقرار از هر نوع سیاست مرتبط با تفتیش عقاید نمی‌تواند مورد تایید باشد با وجود این پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی و تاکید بر رسمیت دین اسلام و حاکمیت اسلام بر کلیه قوانین و مقررات برخی از حساسیت‌های اخلاقی سیاسی و عقیدتی زمینه‌ساز پاره‌ای از تدابیر عملی و مقرراتی گزینش‌های استخدامی در کشور شد و باعث اعمال سلیقه های شخصی کارگزاران گزینشی مبهم و نامشخص گردید و اثار نامطلوب و ناامید کننده‌ای را به جای گذاشت این امر سبب گردید که گزینش در افکار عمومی به گونه‌ای ظاهر گردد که وحشت و ترس فزاینده‌ای اغلب مردم را فرا گیرد.

این نابسانی نگران کننده موجب صدور فرمان ۱۳۶۱/۱۰/۱۵ امام خمینی گردید که بر اساس آن هیات‌های گزینش منحل و تجسس در احوال اشخاص در امر گزینش مطلقا ممنوع شد و سپس به تدریج نظام مجموعا منطقی‌تری جایگزین آن گردید.

یکی از وظایف هسته ای گزینش بررسی و تعیین صلاحیت اخلاقی و اعتقادی سیاسی در امر استخدام است و در ان نوعی تفتیش عقیده متبادر به ذهن می‌شود که معایر منع تفتیش عقیده مذکور در اصل بیست و سوم قانون اساسی به نظر می‌رسد.

منع ارتداد و تغییر عقیده

در نظام جمهوری اسلامی ایران با توجه به رسمیت دین اسلام و ضرورت انطباق کلیه قوانین و مقررات با موازین اسلام به نظر می‌رسد که آزادی عقیده محدود به اصل منع ارتداد به عنوان یک حکم شرعی باشد همچنانکه یکی از وظایف قوه قضاییه اجرای حدود و مقررات جزائی اسلام است.

در این خصوص قانون مجازات اسلامی هیچ نصی درباره ارتداد و مجازات آن ارائه نکرده است اما به موجب ماده ۲۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۶ هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نیانجامد طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.

در ماده مذکور با آنکه قانون‌گذار اشاره به عبارت ارتداد دارد و در صورت تحقق آن قاضی موظف به صدور حکم ارتداد خواهد بود اما مجازاتی برای آن مقرر نکرده است با این سکوت هر چند قانون اساسی در اطلاق دعوا قاضی را موظف به صدور حکم قضیه با استناد به منابع معتبر اسلامی نموده اما اصل قانونی بودن مجازات در مسائل جزائی را به قاضی نمی‌دهد با وجود این ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ بر خلاف اصل اساسی مذکور مقرر می‌دارد:

((دادگاه مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیاید و اگر قانونی در خصوص مورد نباشد، با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و دادگاه‌ها نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض یا ابهام قوانین مدون از رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور حکم امتناع ورزند.))

در این ارتباط در نظام قضایی کشور برای کسانی که از دین اسلام خارج شده‌اند با استناد به منابع فقهی حکم ارتداد و مجازات اعدام صادر شده است.

موضوع ارتداد ظاهراً فقط در محدوده قوانین و مقررات کیفری و قضایی مورد بحث و نقد قرار می‌گیرد اما نمی‌توان ابعاد اجتماعی و شرایط زمان و مکان نسبت به این موضوع نادیده گرفت در این خصوص باید توجه داشت که معمولاً دارای جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی و مذهبی و امنیتی و بهداشتی و نظایر آن می‌باشد که ارتکاب آن به نحوی آثار تاریخی به جای می‌گذارد ارتکاب برخی اعمال که طبعاً دارای آثار و تبعات نامطلوب و خطرناک مادی و معنوی است همیشه و در همه جا جرم محسوب می‌شود در حالی که پاره‌ای از اعمال تحت تاثیر ارزش‌های و اخلاقیات حکم بر زمان و مکان معین به خاطر تاثیر منفی ارتکاب آن ممکن است جرم تلقی می‌شود و برای آن‌ها در جهت ارضا وجدان عمومی مجازات مقرر گردد بدین خاطر نقش تعیین کننده دارد ارتداد نیز از جمله موضوعاتی است که جرم بودن آن در این متغیرها از منظر فردی و اجتماعی قابل دسترسی است.

۱- از نظر فردی ارتداد به عنوان عقیده، امری است که جنبه شخصی دارد و انسان مسلمان و هدایت یافته تصمیم می‌گیرد که عقیده خود را به هر دلیل تغییر دهد و به جای آن عقیده دیگری را برگزیند در این صورت او با ضلالت و گمراهی خود مرتکب گناهی شده است که جزای آن عذاب اخروی است بدون آن که در دنیا برای وی تحمیل عقیده‌ای وجود داشته باشد به عبارت دیگر از نظر فردی بین مرتد و نامسلمان دیگری که با این مرتد هم عقیده‌اند از نظر حیات دنیوی فرقی نیست و به نظر می‌رسد که قاعده آزادی عقیده بر آنان حاکم باشد.

۲- از منظر اجتماعی ارتداد فردی با توجه به شرایط و احوال جامعه، ممکن است تاثیر تخریبی داشته یا نداشته باشد که در این صورت، صرفاً به خاطر خطرناک بودن و ایجاد تزلزل بر اعتقادات دیگر افراد، این «گناه» جلوه «جرم» به خود می‌گیرد و اعمال مجازات برای چنین شخصی روا خواهد بود. با نگرشی کوتاه بر مرتدین صدر اسلام که از ارتداد از اسلام، با سوء نیت و خدعه، در مقابل اسلام می‌ایستادند و با جهت گیری های جمعی و قبیله ای، در دل اعراب تازه مسلمان که به ایمان کامل نرسیده بودند، تردید فکری ایجاد می کردند و بدین ترتیب، نظم

جامعه نوپای اسلامی را بر هم می زدند. برای مقابله با چنین فتنه ای بود که بزرگان دین خون برگشت کنندگان از دین اسلام را مباح می دانستند، تا بدین وسیله از فتنه گری های عقیدتی جلوگیری به عمل آید.

در زمان حاضر که دین اسلام با گستره وسیع و اطمینان بخشی در همه جوامع اسلامی، از جمله کشور ایران، بی هیچ تزلزلی حاکم است، نگرانی دوران نوپای صدر اسلام اینک دیگر موضوعیتی ندارد. به همین جهت، به نظر برخی فقها اگر مرتد وجودش برای اسلام و مسلمانان خطرناک نباشد، از باب «الْحُدُودُ تُدْرَعُ بِالشُّبُهَاتِ» لازم است او را به حال خود واگذارند تا شاید با روش های صحیح و منطقی به آغوش اسلام باز گردد. زیرا معلوم نیست که روایات وارده بر مرتدین چنین اطلاقی داشته باشد، تا بتوان به اطلاق آن ها استناد کرد و حکم همه مرتدین را اعم عادی و خطرناک یکسان دانست

فصل سوم آزادی های گروهی

معاشرت جویی در کنار استقلال و تنهایی انسان ناشی از جاذبه و عاطفه طبیعی است که افراد را به صورت های گوناگون در کنار یکدیگر قرار می دهد و جلوه های متفاوت گروهی را پدیدار می سازد این گروه ها یا برابند معاشرت جویی غریزی انسان هاست که به صورت خانواده و گستره های ناشی از ان متظاهر می شود و ان را جامعه طبیعی می نامند و یا آنکه افراد انسانی به خاطر علایق و منافع مشترک گوناگون دفاعی و اقتصادی اجتماعی و سیاسی فرهنگی و حتی عقیدتی که دارند با به کار انداختن هنر و خرد خود آن را بنا می نهند که اصطلاحاً جامعه مدنی نامیده می شود. اگر اراده و خواست مردم پایه و اساس تشکیل حکومت باشد در این صورت جامعه مدنی در بالاترین سطح خود یعنی جامعه سیاسی محقق می شود

با نگرش بر آزادی طبیعی و فطری انسانی این آزادی درمیان میدان استقلال و معاشرت جویی افراد انسانی با فضاهای متفاوت وسیعی یا محدود مواجه می شود بدین معنی افراد از یک سو به تنهایی قادرند همه استعدادهای خود را به دور از فشار جامعه بکار اندازند اما از سوی دیگر در مقام مواجهه با جلوه های اجتماعی قدرت و فشارهای ناشی از آن ابتکار عمل آنان محدود می گردد. با آنکه در یک نظام مردمی، افراد با مشارکت خود، بنیانگذار حکومتند، اما نمی توان ضعف فردی را در مقابل گستره اقتدار حکومتی (حتی حکومت مبعوث مردم) نادیده گرفت. زیرا افراد آنچنان ضعیفند که توان مقابله با این قدرت کبریایی را ندارند.

بر این اساس، حضور هیات های حائل بین شهروندان و حکومت ضروری خواهد بود تا بدین وسیله، با وزانت خود بین قدرت حکومت و آزادی شهروندان ایجاد تعادل نمایند. از طرف دیگر، با وجود افکار و اندیشه های متنوع در جامعه، ممکن است گروه ها و جماعات گوناگون و متمایز در جامعه واحد پدیدار شوند که انسجام و نهادینه شدن هر یک از آنها می تواند راهگشای گفت و گوی منطقی و مسالمت آمیز در یک نظام کثرت گرا و دموکراتیک باشد. این استعداد اجتماعی که در نظام های بین المللی و داخلی تحت عنوان «آزادی های گروهی» مورد حمایت قرار می گیرد، ممکن است به صورت نهاد یافته و متشکل به صورت احزاب و انجمن ها انسجام یابد و یا اینکه به طور اتفاقی، برای بیان پاره ای از خواسته های مشترک در زمان خاص به صورت اجتماعات و تظاهرات کوتاه مدت متظاهر شود.

آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها

در مقابل اجتماع و مشارکت فکری و جمعی افراد که پدید آورنده شخصیت حقوقی پایدار به نام گروه یا جمعیت می شود افراد انسانی برای تبادل نظر عنوان کردن مشکلات و احیاناً اعلام موضع یا دفاع از منافع مشترک در زمان معین و برای مدتی کوتاه گرد هم می آیند و سپس متفرق می شوند این حرکت جمعی ممکن است در مکان ثابت به صورت محفلی از هم اندیشان تشکییل شود که اجتماع نامیده می شود و یا آن که به صورت نمایشی به منظور جلب توجه حکومت و مردم راهی معابر عمومی شود که عنوان تظاهرات به خود می گیرد.

مبنا و مفهوم اجتماعات و تظاهرات

با قبول همراهی اصالت فرد و اصالت جامعه روابط اجتناب ناپذیر فرد و جامعه توقعات متقابلی را اقتضا می کند که برآوردن آن صلح و امنیت را به همراه دارد اما باید توجه داشت که گاهی اوقات در رویارویی های طرفین توانمندی های فردی در مقابل جبروت جامعه ناچیز و غیر موثر می باشد در چنین تنگناهایی است که همدردی و همدلی موجود بین افراد هر زمان که لازم باشد استعداد همایش آن ها را به کار می اندازد که با ائتلاف خود نوعی قدرت جمعی را برای اتخاذ تدبیر شایسته و یا دفاع از منافع بازمانده خویش به نمایش بگذارند و بیدن وسیله هیات حاکمه را متوجه مسایل و مشکلات خود بنمایند و یا افکار عمومی را نسبت به موضوع خود حساس کنند.

با این ترتیب اجتماعات و تظاهرات را می توان از جمله حقوق فطری افراد قلمداد نمود که جامعه و قدرت عمومی ناگزیر از شناسایی و احترام به آن و حمایت از آن خواهد بود. اجتماعات و تظاهرات یکی از مظاهر بارز دموکراسی است که مردم به وسیله آن با حضور مستقیم خود در صحنه، اداره امور جامعه را تحت تأثیر بیان توقعات جمعی قرار می دهند. حرکت جمعی مذکور دارای این فایده است که:

اولاً: مسائل مردم به وسیله خود مردم مستقیماً عنوان می شود و منبع اطلاعاتی موجهی برای هیات حاکمه خواهد بود که وظایف و خدمات خود را با در نظر گرفتن این اطلاعات در جهت منافع و نیازهای مردم تنظیم نمایند. ثانیاً حضور مردم در صحنه و بیان مطالب وسیله مناسبی برای ارزیابی هیات حاکمه می باشد ثالثاً به عنوان یک قدرت مهارکننده علیه گرایش دولت به دیکتاتوری به شمار می رود و بدین وسیله سلامت حکومت بیشتر تامین می گردد.

همایش های موقتی افراد اصولاً در جلوه های ذیل قابل تعریف می باشد:

۱- اجتماعات: متشکل از همایش موقتی افرادی است که به منظور تبادل اندیشه ها و نظریات یا به منظور هماهنگی برای دفاع از منافع مشترک تشکیل شود. ممکن است احزاب و جمعیت ها نیز با دعوت از اعضای خود برای بیان افکار و مواضع گروهی مبادرت به اجتماع موقتی سازمان یافته در زمان معین کنند این تعریف دارای سه مشخصه اصلی است:

۱- اجتماع نوعی همایش گروهی سازمان یافته و متمایز از ازدحام جمعیتی است که به طور اتفاق ایجاد می شود
۲- اجتماع نوعی همایش گروهی موقتی و متمایز از گروه هایی است که با شخصیت حقوقی معین به طور مستمر تشکیل می شود اما ممکن است احزاب و جمعیت ها نیز با دعوت از اعضای خود برای بیان افکار و مواضع گروهی مبادرت به اجتماع موقتی سازمان یافته در زمان معین بنمایند.
۳- تشکیل اجتماع دارای هدف خاصی است که در آن تبادل نظر عقیده و یا دفاع از منافع مشترک مشاهده می شود این وصف اندیشمندی اجتماعات است که آن را از گروه های تماشایی تئاتر و سینما و یا مسابقات ورزشی متمایز می سازد و البته زمینه های فکری و اجتماع کنندگان متفاوت و ممکن است جلوه های سیاسی و مذهبی و صنفی به خود بگیرد.

۲- تظاهرات و راهپیمایی ها: تظاهرات از جمله آزادی هایی است که بر اساس آن، افراد از این طریق مطالبات و اعتراضات خود را در مقابل قدرت عمومی ابراز می کنند، بنابراین می توان گفت تظاهرات عبارت از آن است که گروهی از افراد با حضور در معابر عمومی و استفاده از یک فرصت نمایشی به بیان خواسته جمعی خود می پردازند.

لذا اجتماعات و تظاهرات یکی از مظاهر دموکراسی است که مردم به وسیله آن، با حضور مستقیم خود در صحنه، اداره امور جامعه را تحت تأثیر بیان توقعات جمعی قرار می دهند. پس نتیجه می گیریم که تمامی تجمعات و راهپیمایی ها قانونی است مگر دو نوع از تجمعات و راهپیمایی ها که قانون اساسی به آن اشاره کرده که آنها نیز مخالف قانون است نه

غیرقانونی. مگر آنکه با این تعریف درصدد تحدید حقوق ملت برآمده و تظاهرات یا راهپیمایی هایی را که با مجوز مقامات حکومتی برگزار می شود یا آنکه منافع دستگاه حکومتی را برآورده می سازد قانونی فرض کرده و دیگر تجمعات را غیرقانونی تلقی کنیم و درصدد مقابله با آنها برآییم که این منافع سیاست ورزان را تامین می کند نه حقوق ملت را.

اجتماعات و راهپیمایی ها در حقوق موضوعه

اجتماعات و راهپیمایی نوعاً وقتی رواج می یابد که عده ای از مردم که در امری خاص ذی نفع می باشند از قدرت عمومی و سیاست های آن و فشارهای وارده بر خود به نحوی ناراضی باشند و بدین وسیله از خود مقاومت نشان دهند. مقاومت در حقوق موضوعه به عنوان حقوق طبیعی و لا زم الاحترام شهروندان به رسمیت شناخته شده است.

ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر آزادی اجتماعات را در کنار آزادی گروه ها مورد تأکید قرار داده و ماده ۲۱ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در این خصوص اعلام می دارد: «حق تشکیل مجامع به رسمیت شناخته می شود. اعمال این حق تابع هیچ گونه محدودیتی نمی تواند باشد، جز آنچه بر طبق قانون مقرر شده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی، یا نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی های دیگران ضرورت داشته باشد.»

اصل آزادی اجتماعات در حقوق داخلی

براساس اصل بیست و هفتم قانون اساسی: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.»

بنابراین اجتماع و راهپیمایی ها از جمله آزادی های مشروعی به شمار می رود که قانون های اساسی آنها به رسمیت شناخته است شایان ذکر است که یکی از موانع اصلی در استفاده از این آزادی یعنی گردهمایی و تظاهرات در کشور ما عدم وجود احزاب، ساختار و قواعد مشخص است. اگر نظام حزبی با قواعد خاص خود من جمله مشخص بودن احزاب و اهداف آنها بر کشور حاکم شود دیگر بهانه ای در دست زمامداران جهت ممانعت از برگزاری تجمعات با در اختیار داشتن ضوابط قانونی قرار نمی گیرد.

در قانون اساسی، آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها با رعایت دو شرط مورد تأکید قرار گرفته است:

الف: اجتماعات و تظاهرات بدون حمل سلاح (مسالمت آمیز)

اجتماعات و تظاهرات ممکن است جنبه مطالباتی دفاعی یا اعتراضی داشته باشد نظم جامعه در هر حال اقتضا می کند این اجتماعات به طور مسالمت آمیز تشکیل و از برخوردهای خشونت آمیز احتراز شود.

با توجه به جنبه های سه گانه مذکور ممکن است نوعی نارضایتی و عدم تفاهم زمینه ساز تشکیل اجتماعات و تظاهرات باشد که در این راه ظهور و بروز خشم اجتماع کنندگان دور از ذهن نیست در چنین حالتی است که قدرت عمومی از یک طرف در مقام خدمتگزاری و رفع مشکلات ناگزیر از استماع و درک اعتراضات خشم آلود اجتماع کنندگان و از طرف دیگر در مقام اعمال قدرت، مسئول استقرار نظم و مهار خشونت است.

اجتماع مسالمت آمیز حرکت تعادلی است که در آن اجتماع کنندگان بدون آنکه سر جنگ داشته باشند بتوانند مراتب نارضایتی و اعتراض خود را ابراز دارند و بدین وسیله با آگاه کردن هیات حاکمه از مشکلات خود در یک نظام مردمی خشم خود را فرو نشانند.

اجتماع مسالمت آمیز یک مفهوم نسبی است که در شرایط زمانی و مکانی متفاوت تغییر پیدا می کند که با درک موضوع شیوه نظارت بر آن را باید بر عهده قانونگذار گذاشت اما قدر متیقن آن است که اگر اجتماع کنندگان مسلح باشند به طور قطع و یقین اجتماع وصف مسالمت آمیز خود را از دست می دهد و فضای جامعه را خشونت آمیز می کند.

قانونگذار اساسی با درک موضوع اعلام داشته است: تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها بدون حمل سلاح آزاد است در این خصوص بند ۱۶ قانون احزاب حمل اسلحه و مهمات غیر مجاز را برای گروه ها ممنوع اعلام داشته است.

عدم اخلال به مبانی اسلام

اجتماعات و تظاهرات رفتاری است که ظهور آن مبتنی بر فکر و اندیشه و به منظور تبادل نظر و پاره‌ای علائق مطالبات و یا اعتراضات می باشد این نماد اجتماعی شاید مبین و یالقا کننده نوعی تفکر و اندیشه مخالف و مغایر عقاید عمومی یا حاوی پاره‌ای از موضوعاتی باشد که تاثیرات منفی بر روی علایق اخلاقی و دینی و سنتی و ملی و ارزش‌های حاکم بر جامعه بگذارد.

قانون اساسی با تقید به این که نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه ایمان بر اصول دین و مذهب استوار است در اصل بیست و هفتم اعلام می دارد تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است

مبانی اسلام که پیش از این مورد تحلیل قرار گرفته است عبارت از پایه‌ها و اصول توحید و نبوت و معاد می باشد که اسلام با ابتدای به آن وضعیت و واقعیت پیدا می کند بدهی است که اخلال بر این مبانی اخلال بر نظامی است که اکثریت مردم آن را تاسیس نموده‌اند.

از آنجا که مسائل عقیدتی مبتنی بر معرفت قلبی است قبول و یا رد آن نوعاً از طریق انتشار و گفتگو و مجادله و ارشادات و القاءات همراه کننده ذهنی و فکری در محافل مدارس و مساجد و جلسات و وسایل ارتباط جمعی میسر است بنابراین اجتماعات و تظاهرات که اصولاً موقتی و زود گذر است نمی تواند از توان فکری تخریبی آن چنان برخوردار باشد که بر مبانی اسلام اخلال وارد کند توان منفی این اجتماعات صرفاً می تواند در حد فحاشی اهانت و گستاخی‌های ناپسند و موجب جریحه دار شدن وجدان و احساسات عمومی باشد بدون اینکه اخلال به مبانی اسلام وارد کرده باشد که البته مرتکبین آن بر اساس قانون قابل تعقیب و مجازات خواهند بود

با این ترتیب به نظر می رسد که قید اخلال به مبانی اسلام در مور اجتماعات و تظاهرات نمی تواند موضوعیت داشته باشد

نظارت بر اجتماعات و راهپیمایی‌ها

تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها به عنوان یک حق فردی و گروهی بدون تردید تاثیرات بیرونی به جای خواهد گذاشت و عناصر آزادی به عنوان حق طبیعی افراد و قدرت به عنوان عامل استقرار نظم رودرروی یکدیگر قرار خواهند گرفت در یک نظام مردمی، ستیز بین قدرت و آزادی جای خود را به ملازمه و سازش می دهد با این دیدگاه باید بین مطالبات اجتماع کنندگان و مقتضیات مربوط به نظم عمومی نوعی امتزاج و سازش منطقی برقرار شود در چنین صورتی است که نظارت بر حق انسانی مذکور ضرورت اجتناب ناپذیر پیدا می کند نظارت بر اجتماعات متکی بر دو انتظار اساسی است.

۱- تضمین آزادی اجتماعات: اجتماعات و راهپیمایی‌ها معمولاً پیام‌هایی را به همراه دارد و ممکن است به خاطر رقابت‌های موجود در جامعه بین طبقات مختلف شهروندان و یا گروه‌های سیاسی و اجتماعی تنازع و درگیری پیش آید. در چنین حالتی است که این اجتماعات آسیب پذیر می شود و آثار نامطلوبی را به جای می گذارد با این فرض مقامات و مسوولان حفظ نظم و امنیت در مناطقی که بر اساس ضوابط اجتماعی تشکیل می شود باید تمام تلاش خود را برای تامین آزادی تشکیل اجتماعات به کار گیرند تا هیچ آسیب و اخلاقی بر آن وارد نشود در چنین حالتی است که می توان گفت اقدامات پلیس و نیروهای امنیتی در درجه اول باید حمایت کننده آزادی باشد بنابراین چنانچه از سوی گروهی اقدام به برهم زدن اجتماعات قانونی بشود اصل آزادی اجتماعات اقتضا می کند که دستگاه پلیس ضمن جلوگیری از تجاوز آنها متجاوزان به این آزادی مشروع را مورد تعقیب قرار دهد در این ارتباط این نامه چگونگی تامین امنیت اجتماعات و راهپیمایی‌های قانونی مصوب ۱۳۸۱/۶/۳۱ تدابیر انتظامی خاصی را در جهت مراقبت و تامین حفاظت و امنیت مراسم قانونی با مسوولیت نیروی انتظامی مقرر داشته است.

۲- تضمین نظم و امنیت عمومی: آزادی اجتماعات از دو جهت باید تحت نظارت دقیق باشد: یکی اینکه چون حضور انبوه یک جمعیت مترکبم و سازمان یافته خود بخود عرصه را بر فضای عمومی (پارک‌ها، میداين و خیابانها) تنگ

می‌کند و پاره‌ای از اختلالات محیطی و عبور و مرور را بوجود می‌آورد، انتظام آن به ترتیبی که از اختلال جلوگیری کند توسط دستگاه ناظر ضروری خواهد بود. دیگر اینکه چون ممکن است اجتماع کنندگان عمداً یا سهواً با ارتکاب تخلفات و قانون شکنی‌هایی متعرض نظم عمومی، اخلاق حسنه و حقوق و آزادی‌های دیگر شهروندان بشوند، تدابیر پیشگیرانه و تعقیبی چنین نظارت دقیقی را اقتضاء می‌کند.

۳- فصل چهارم

حقوق و آزادی‌های افراد در اداره امور کشور

طبع اجتماعی انسان سرنوشت افراد را بر محوریت ائتلافی قرار می‌دهد و حاصل آن زندگی جمعی همراه با مجموعه‌ای از علایق و اشتغالات برای اعضای آن می‌باشد.

همان‌گونه که افراد با به کار انداختن استعدادهای فردی سرنوشت خویش را رقم می‌زنند زندگی اجتماعی نیز می‌تواند با اشتراک مساعی و ابتکار عمل تشکیل دهندگان آن به نحو شایسته سامان یابد.

اندیشمندان سیاسی نیز نوعاً طبع مدنی انسان را مبنای تشکیل حکومت دانسته‌اند هر چند که در نحوه اداره آن اختلاف نظرهای عمیقی مشاهده میشود اما با گذشت زمان بسیار و تجربیات تلخ جامعه بشری از حکومت‌های خودکامه و فرد سالار اینک اندیشه قرارداد اجتماعی به عنوان مبنای مردم سالاری بیش از پیش مورد استقبال قرار گرفته است.

با این ترتیب تشکیل حکومت و مشارکت در اداره امور جامعه رامی‌توان از جمله حقوق اساسی افراد انسانی به شمار آورد.

دموکراسی و مشارکت مردم در اداره امور عمومی

دموکراسی نشان دهنده مشارکت اکثریت مردم در امور حکومت بر مردم و برای مردم است بر این اساس می‌توان مبنای و مختصات دموکراسی و سازماندهی حقوقی و اجرایی مشارکت مردم را مورد بررسی قرار داد.

همگانی بودن مشارکت

واقعیت این است که اداره امور هر جامعه در برگیرنده تمامی افراد آن جامعه و ایجاد کننده حق و تکلیف برای همه آنها می‌باشد اگر هدف اصلی اداره جامعه را استقرار نظم و امنیت و تامین عدالت برای همه افرادی بدانیم که در آن زندگی می‌کنند به نظر می‌رسد که این نفع عمومی مبین اشتغال فکری و مستلزم مشارکت و مسئولیت همگان در زندگی مشترک و جمعی باشد. با این ترتیب تحقق دموکراسی در مفهوم منطقی خود وقتی است که افراد مردم به طور کمی و کیفی حق مشارکت در اداره امور عمومی را دارا باشند. مشارکت مردم در امور عمومی منعطف به تحولات سیاسی و اجتماعی در هر جامعه سیاسی محسوب می‌شود.

آزادی مشارکت

آزادی مشارکت یکی از پایه‌های اصلی دموکراسی محسوب می‌شود بدین معنی که مشروعیت قدرت سیاسی مبتنی بر آزادی و ابتکار عمل افراد مردم در تعیین سرنوشت جمعی و اداره امور می‌باشد.

حکام از طریق آراء آزاد عمومی نمایندگی مردم رابه دست می‌آورند در چنین حالتی است که حکام مردمی در اعمال قدرت سیاسی باید حقوق فطری و آزادی و استقلال افراد را محترم شمارند بر عکس در نظام‌های استبدادی که مبتنی بر تفوق و سیطره حاکم بر مردم است اهالی کشور فاقد آزادی و اختیار لازم می‌باشند و بدیهی است که در چنین حالتی طرح آزادی عنوان بیهوده‌ای خواهد بود.

سوم: کثرت گرایی و تعدد اندیشه و حزب

فضای باز و آزاد سیاسی همگان مردم را وارد صحنه سیاسی می‌سازد از طرف دیگر افراد را نمی‌توان در یک قالب فکری مشخص قرار داد آزادی اندیشه خود به خود تنوع اندیشه را به همراه می‌آورد و خصلت اجتماعی پیروان هر یک از اندیشه‌های مشترک را در یک جا متمرکز و کانون‌های فکری متعددی رابه صورت احزاب و گروه‌های سیاسی متظاهر می‌سازد و بدین ترتیب از اجتماع قدرت‌های ناچیز فردی قدرت منسجم جمعی پدیدار می‌گردد و زمینه مشارکت موفق

شهروندان را در اداره امور کشور فراهم می‌سازد.

مشارکت همگانی و کثرت‌گرایی طبعاً اندیشه‌های سامان یافته و گروه‌های متشکل را به طور مساوی وارد صحنه می‌نماید و به این ترتیب دگر اندیشی‌های متفرق در فضای واحد آزادانه امکان فعالیت می‌یابند. کثرت‌گرایی سیاسی یکی از شرایط اساسی تحقق دموکراسی است؛ بدین معنی که نهادینه شدن آزادی و کثرت‌گرایی سیاسی و فکری به طور بنیادی امکان «انتخاب واقعی» را برای مردم فراهم می‌سازد. یک انتخاب واقعی می‌بایست واجد چهار شرط اساسی ذیل باشد:

۱) قدرت سیاسی باید متکی به مشارکت سازمان یافته مردم در قالب جامعه مدنی و نهایتاً انتخابات آزاد و منصفانه باشد. به سخن دیگر، تنها منبع مشروعیت قدرت سیاسی رأی مردم باشد.

۲) احزاب متعدد باید قادر به ارائه برنامه‌های خود باشند، به ترتیبی که مردم بتوانند در میانه میدان رقابت سیاسی، اندیشه و نظری را برگزینند. بنابراین، حزب و آزادی تشکل از اجزای جدایی‌ناپذیر دموکراسی است.

۳) آزادی انتخاب تنها وقتی تحقق می‌یابد که طرح تمام عقاید و آرا امکان پذیر باشد. بنابراین، دموکراسی تعدد اندیشه و بیان را در خود می‌پروراند و در عین حال امکان بروز و ظهور آزادانه این تعدد را نیز می‌دهد.

۴) مردم به هنگام انتخاب نمایندگان، از بین برنامه‌های ارائه شده توسط احزاب و داوطلبان آنها، ناگزیر از انتخاب خواهند بود. بنابراین، آرای مردم باید بدون هیچ گونه دستکاری یا خدشه‌ای، سرنوشت انتخابات را تعیین کند.

تصمیم اکثریت و حقوق اقلیت

با قبول اینکه تعدد اندیشه عنصر وجود یک جامعه است اتفاق آرا عموم اصولاً ممکن نیست بنابراین برای تامین حد اکثر رضایت عمومی توسل به رای و نظر اکثریت عددی مشارکت کنندگان ملاک عمل قرار می‌گیرد.

با این ترتیب دموکراسی پذیرای اقتدار حکومتی است که از طریق انتخابات آزاد و مردمی رای اکثریت را به دست آورده است و انگهی دموکراسی آزاد ارائه کننده نمایندگی است که از طرف مردم جامعه را اداره می‌کند این نمایندگی از زمان اعطا آن بر اساس انتخابات تا انتخاباتی دیگر اعتبار خواهد داشت.

هر چند که صاحب‌نظران دموکراسی در پذیرش اصل اکثریت با هم موافقت بر خورد آنها به این قضیه متفاوت است:

- عده‌ای معتقدند اکثریت اصل مطلق است که بی هیچ محدودیت و تزلزلی باید اجرا شود
- عده دیگر معتقدند اصل اکثریت بیشتر به عنوان یک راه چاره و یک فرمول برای فیصله امور می‌باشد تا نتیجه گیری کاملاً مطوب در این ارتباط بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که تصمیم اکثریت نباید صدمه‌ای به اقلیت وارد کند بلکه آن را به نقطه اکثریت با تفاهم و بی هیچ تحمیلی رهنمون سازد.

حقوق اقلیت به همان اندازه قابل احترام است که ممکن است در آینده به صورت اکثریت در آید ابراز عقیده مخالف که بر روی اصول آزادی و برابری بنا شده در جای خود به عنوان عنصر زیربنایی اصل اکثریت به شمار می‌آید وجود مخالفت در دموکراسی به همان اندازه وجود دولت ضروری است به گروه مخالف نباید به عنوان یک عنصر دشمن و یا یک هیات خارج از مردم نگریست بلکه ضرورت وجود آن خصوصاً برای نظارت و کنترل بر اعمال نمایندگان اکثریت در مقام اعمال قدرت کاملاً قابل درک است تا از این راه با مطالعه و دقت نظر به اصلاح رفتار زمامداری خود بپردازند و یا بدین وسیله زمینه مناسب فراهم شود تا اقلیت از طریق کسب اکثریت آراء عمومی جایگزین گروه قبلی گردد.

تناوب قدرت

یکی دیگر از مشخصات دموکراسی محدودیت دوره زمامداری حکام منتخب است تا بدین وسیله، با حضور مستمر مردم در صحنه سیاسی و مشارکت آنان در انتخابات، ابتکار مردمی همواره تضمین شود. این محدودیت دوره می‌تواند تناوب قدرت و انتقال آن از گروهی به گروه دیگر را نیز به دنبال خود داشته باشد.

امکان تناوب قدرت در جای خود نشانه‌ای از رشد و توسعه دموکراسی به شمار می‌رود و زمینه را برای پذیرش تمام

ارزشهای فکری و توازن سیاسی فراهم می سازد. با این ترتیب، تناوب را باید همنشین و قرین دموکراسی و نشاط اجتماعی پایدار دانست.

حاکمیت قانون

قانون مجموعه ضوابط عام و مدونی است که برای همگان به طور مساوی ایجاد حق و تکلیف می کند و حد و مرز اعمال تابعان قانون را مشخص می نماید و به تنظیم روابط افراد و گروهها و جامعه می پردازد و بر اساس اصل حاکمیت قانون اقدامات خود سرانه ممنوع و مردود است.

یکی از خصائص بارز نظام استبدادی، عدم تقید زمامدار به قانون می باشد و محدودیت مطلق شخص زمامدار، او را مافوق تمام ضوابط و معیارها قرار می دهد و دستورات فردی، حاکم بر مقدرات جامعه می شود. انقراض حکومتهای استبدادی و ظهور حکومتهای مردمی، حاکمیت قانونی مصوب مردم را به جایگزین امیال و هواهای فردی سلاطین قرار داده است. بر این اساس، قانون مبین حاکمیت و اراده ملی است و با اوصاف عمومی و غیر شخصی خود، فرمانروایان و فرمانبرداران را به نحو برابر، تحت تابعیت رابطه ثابت و معین در می آورد.

بدین ترتیب است که حقوق و آزادیهای مردم تضمین می شود و راه را بر خودکامگی های زمامدار می بندد. انتظام امور دولتهای قانونی در درجه اول از طریق قوانینی است که به عنوان قرارداد ملی و اجتماعی، اعمال سیاسی را تنظیم و حقوق مردم را تبیین، حدود اختیارات زمامداران را تعیین و وظایف حکومتی را تقسیم می نماید. بدین ترتیب اعمال حکومتی در چارچوب قانون اساسی قرار می گیرد و زمامداران مسئول اعمال خویش می شوند.

در هر جامعه که زمامداران مقامی فوق قانون برای خود قائل شوند، نه تنها با دست خود سیطره و ابهت قانون را در هم می شکنند و اعتبار آن را در نظامی عام از بین می برند، بلکه روابط منظم سیاسی را نیز دچار اختلال می کنند و امنیت خاطر جامعه را نیز سلب می نمایند. در بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته و حتی انقلابی، زمامداران با مستمسک قرار دادن اعتماد عمومی، پا را فراتر از قانون می نهند و به تدریج به موقعیتی ما فوق و بلامنازع دست می یابند و بدین جهت است که امروزه شاهد وجود نظامهای سیاسی هستیم که با نام جمهوری شکل گرفته اند. اما به لحاظ عدم احترام زمامداران به قوانین حاکم شیوه ای استبدادی و محو آزادیها جایگزین آن شده است.

فصل پنجم: حقوق اقلیتها

اول: ملت: ملت گروه انسانی اطلاق می شود که در آن افراد از طرق مادی و معنوی نسبت به یکدیگر احساس وحدت می کنند در خصوص عوامل پدیدآورنده ملت نظریات متفاوتی بیان شده است:

۱- بر اساس نظریه عینی که برای اولین بار فیخته آن را بیان کرده ملت برآیند عناصر مادی همچون زبان و مذهب می باشد و به ویژه نژاد به عنوان عامل قدتمند متحرک آن محسوب می شود

۲- بر اساس نظریه شخصی پدیداری یک ملت پیچیده تر از آن است که فقط با عوامل نژادی و نظایر آن قابل بازشناسی باشد زیرا در کنار این عناصر عامل ارادی مشترک و روحیه جمعی و وقایع تاریخی همچون جنگ و مصائب مشترک و یا فتح و پیروزی تعیین کننده هویت یک ملت است همچنین منافع مشترک اقتصادی سرزمین احساسات ملی و وابستگی های معنوی و ساختار فرهنگی عناصر مشترک بازشناسی یک ملت محسوب می شوند.

این دو نظریه مکمل یکدیگر هستند زیرا عوامل عینی و شخصی هر یک پدیداری ملتها رابه دنبال داشته است بدین معنی که بعضی از کشورها علی رغم عدم تجانس عینی در اثر میل به زندگی مشترک به وجود آمده اند بسیاری دیگر از کشورها دارای هویت اکثراً نژادی زبانی و یا مذهبی می باشند.

دوم: اقلیت: عناصر مذکور برای معرفی یک ملت کافی به نظر نمی رسند زیرا:

اولاً: هر یک از این عناصر را نمی توان محدود در یک جامعه دانست همچنانکه پراکندگی و گستره یک عنصر همچون نژاد، دین و زبان واحد ملت های متعددی را شامل می شود نظیر کشورهای عربی و اسلامی.

ثانیاً: اعضای یک ملت در یک کشور معین و مشخص ممکن است از قومیت‌های نژادی و دینی و زبانی متعدد باشند.

با این ترتیب تشکیل یک کشور واقعا ملی که جمعیت تشکیل دهنده‌اش مردمی با مشترکات واحد باشند همیشه امکان پذیر نیست پس ممکن است پراکندگی‌ها و تمایزات اقوام متفاوتی را در اندرون ملتی واحد در کنار یکدیگر قرار دهد که در عین امکان همزیستی توقعات و علایق متفاوتی داشته باشند و ارضاء هر یک از آنها نظام‌های متفاوت و متعارضی را در جغرافیای واحد اقتضا نماید. هر یک از عناصر مذکور هر چند که در وهله اول پایه همبستگی و اتحاد ملت‌هاست اما از طرف دیگر تعدد آنها در نقاط واحد یا مجاور بعضا موجب بروز و ظهور رقابت و جدال و برخورد متعصبانه و درگیری‌های قومی شده و از هم گسیختگی‌های ملی را به دنبال آورده است.

با وجود تعدد عناصر باید توجه داشت که معمولا توزیع جمعیت کشور بر اساس این عناصر به نحوی است که اقوام و گروه‌هایی به عنوان اقلیت تحت الشعاع اکثریت که از جهات مختلف نژادی مذهبی و فرهنگی احاطه دارند قرار می‌گیرند و در این صورت ممکن است عرصه بر حقوق فردی و اجتماعی آنها محدود گردد. در این خصوص امروزه نظام بین المللی و قوانین اساسی کشورها حمایت از اقلیت‌ها را مورد تاکید قرار داده‌اند بر اساس بند ۱ ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر:

هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، مخصوصا از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده بهره‌مند شود...

ایران از جمله کشورهایی است که اکثریت جمعیت آن را مسلمان و فارسی زبان تشکیل می‌دهد و در عین حال اقلیت‌های گوناگون قومی و دینی در کنار این اکثریت سکونت دارند قانون اساسی ایران در اصول متعدد خود این اقلیت‌ها و حقوق انسانی و فردی و اجتماعی و قومی آنها را مد نظر قرار داده است که به طور جداگانه مورد اشاره قرار می‌دهیم:

حقوق اقلیت‌های مذهبی:

نفوذ عمیق دین و مذهب در زندگی سیاسی جوامع قابل انکار نیست به ترتیبی که در اکثر نقاط دنیا انعکاس مفاهیم و تعالیم دینی در سلوک و رفتارهای زمامداری نفی یا اثباتا مورد توجه قرار گرفته است برخورد قوانین اساسی با دین مذهب به ترتیبی است که بر مبنای آن نظام‌های سیاسی به تفاوت ممکن است غیر مذهبی مبتنی بر رسمیت مذهب در قانونگذاری و یا با رسمیت کامل دین و مذهب در تمام شئون باشد در این خصوص با رسمیت مذهب شیعه در ایران که سابقه تاریخی پرماجرا دارد اقتضا می‌کند که موازین اسلام و مذهب شیعه عملا در امور مختلفه حقوق قضایی، سیاسی و اجتماعی حاکم باشد اما قانونگذار اساسی حقوق قابل توجهی را برای پیروان دیگر مذاهب اسلامی شناخته که به ترتیب ذیل مورد اشاره قرار می‌گیرد:

حقوق اساسی

اصل دوازدهم حقوق چهارگانه ذیل را برای مسلمانان مورد نظر مقرر داده است:

احترام

یکی از ضرورات روابط مسالمت آمیز بین اهالی یک کشور احترام متقابلی است که این مسالمت را تسهیل می‌نماید اما تجربه ثابت نموده است که تعصبات دینی و مذهبی و فرق و مذاهب را به نحو خشمگینانه‌ای رو در روی یکدیگر قرار می‌دهند. برخورد‌های مسالمت آمیز را به برخوردهای خشونت آمیز میدل می‌سازد و مشتکی کینه و عداوت به جای می‌گذارد تاریخ مذاهب اسلامی نشان دهنده بروز و ظهور حوادث دردناکی از این قبیل است دردناکی از این بی احترامی و تکفیر و درگیری‌های بین شیعه و سنی از قدیم تاکنون عرصه را بر هرگونه رابطه مسالمت آمیز تنگ

کرده و برادری اسلامی را مبدل به عداوت و نابرداری نموده است. در تاریخ گذشته رفتار ناخوشایند و اهانت آمیز و ناشی از تعصب اهل تسنن همواره طرفداران متعصب اهل بیت را به برخورد بی احترامی متقابل کشانده است تجربه نشان داده که اینگونه شقاق متعصبانه بین فرق اسلامی همراه با بی احترامی های متقابل نتیجه ای جز پراکندگی و ضعف مسلمین نداشته است.

قانون اساسی ایران باعبرت از سوابق تلخ گذشته و با این اندیشه که بین همه مسلمانان اخوت و برادری لازم است برای احتراز از هر گونه تفرقه مقرر می دارد، مذاهب دیگر اسلامی... دارای احترام کامل است بنابراین هر گونه صب و لعن و یا بی احترامی نسبت به پیروان دیگر مذاهب اسلامی باید قانوناً ممنوع باشد و برای ان مجازات متناسب مقرر گردد.

آزادی انجام مراسم مذهبی

انجام مراسم مذهبی، علاوه بر جنبه عبادی، حالت سیاسی به خود می گیرد و همواره دو اثر درونی و بیرونی به بار می آورد اثر درونی عبارت از تقویت حس تعاون و برادری بین پیروان یک آیین است و اثر بیرونی آن تبلیغ یا اعلام موجودیت و نمایش قدرتی است که یک جماعت مذهبی در مقابل گروه ها و جماعات دیگر، از خود نشان می دهد. در جوامعی که اختلافات فرقه ای و مذهبی وجود دارد، انجام این گونه مراسم طبعاً بین گروه های متخالف ایجاد رقابت و حتی کینه و دشمنی می کند. از این رو بسیاری از حکومت ها در مقابل این قبیل مراسم محدودیت هایی به وجود آورده و با آن اقلیت ها به شدت برخورد می کنند

رسمیت تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصی:

هر چند همه فرق اسلامی تابع تعلیم و احکام قرآن و سنت نبی اکرم(ص) می باشند، اما اختلافاتی در اصول اعتقادات و اعمال عبادی و مسائل فقهی آنان وجود دارد که این اختلافات به طور قطع و یقین در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه آنان مؤثر است. آزادی مذهب، اقتضا می کند که پیروان دیگر مذاهب اسلامی از امکانات خاص خود در این زمینه ها برخوردار باشند از این رو اصل دوازدهم قانون اساسی فقه این مذاهب و حق تعلیم و تربیت دینی آنان را به رسمیت شناخته و برای دولت تکلیف می نماید که امکانات لازم را در این خصوص فراهم نماید.

این موضوع از جمله حقوق فردی بشمار می رود که دولتها موظف به رعایت آن می باشند هر چند که همه فرق اسلامی از این بابت تابع احکام متقن و سنت نبی اکرم (ص) می باشند، اما اختلافات فقهی مذاهب تشیع و تسنن آثار حقوقی متفاوتی را از این بابت بوجود آورده است، تا آنجا که حاکمیت و تعمیم فقه شیعه بر احوال شخصیه دیگر مسلمانان، ممکن است مبانی عقیدتی خانواده آنها را تحت الشعاع قرار دهد و آزادیهای فردی لازم الاحترام آنها را محدود کند. قانونگذار اساسی در اصل ۱۲ این موضوع را از نظر دور نداشته و فقه دیگر مذاهب مورد نظر را در این خصوص به رسمیت می شناسد. فلذا به هنگام بروز مسایل خانوادگی و طرح دعوی مربوط در دستگاههای قضایی، دادگاهها مکلف اند به جای قوانین و مقررات عمومی حاکم، احکام فقهی مذهب مورد نظر را مستند حکم قرار دهند علاوه بر مقررات قانون اساسی، قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه مصوب ۱۳۱۲/۴/۳۱ (که هنوز معتبر به نظر می رسد) مقررات دقیقتری را در این خصوص بیان نموده است.

رسمیت منطقه ای

ذیل اصل دوازدهم مقرر می دارد: (در هر منطقه ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذاهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب). با فرض اینکه ممکن است در برخی از مناطق کشور پیروان یکی از مذاهب اربعه تسنن اکثریت ساکنان را تشکیل می دهد، حکم قانونگذار اساسی مبنی بر رسمیت آن مذهب در منطقه مربوطه است؛ اما این مقررات در حد اختیارات شوراها است. تشکیل شوراها خود در

محدوده رعایت اصول وحدت ملی و نظام جمهوری اسلامی قرار دارد. علاوه بر آن، (تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد).

با ترتیب قانون مذکور، ظاهراً بر رسمیت منطقه ای موصوف اثر قابل توجهی متصور نیست، خصوصاً آنکه قلمرو موضوعی فعالیت شوراها محدود به موضوعات (اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی) است که ربط خاصی به رسمیت مذاهب ندارد. با وجود این، در مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، با ذکر مثال هایی نظیر تعیین تکلیف تخریب مسجد برای امر راهسازی و وضع عوارض محلی در حدود زکات و اتخاذ تصمیمات فرهنگی بر اساس مذهب حاکم محلی قلمرو رسمیت منطقه ای را تا حدودی مشخص نموده است.

حقوق سیاسی و اداری

علاوه بر حقوق مذکور در اصل دوازدهم، پاره ای از اصول قانون اساسی نشان دهنده امتیازات برجسته ای برای پیروان سایر مذاهب اسلامی می باشد:

- ۱- آزادی تشکیل احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی (عموما) و انجمن های اسلامی (خصوصاً) از جمله حقوق بارزی است که سایر مذاهب اسلامی با استفاده از آن قادر به احراز موقعیت برجسته اجتماعی، سیاسی و مذهبی برای خود می باشند و میتوانند تا حدود زیادی همانند مسلمانان شیعه اثنی عشری در جامعه مطرح باشند.
- ۲- نمایندگی مجلس شورای اسلامی از حقوق دیگری است که ایرانیان غیر شیعه اثنی عشری دارا هستند و قانون اساسی ظاهراً تمایزی بین مسلمانان در این خصوص قائل نشده است. علاوه بر آن، بند یک ماده ۳۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی (اعتقاد و التزام عملی به اسلام) (بدون عنوان مذهب) را مقرر داشته است. بدین ترتیب، کلیه داوطلبان اهل تسنن (به هر تعداد) در هر کجای ایران که باشند، در صورت انتخاب قادر به احراز منصب نمایندگی ملت خواهند بود.
- ۳- مردم ایران از هر قوم و قبیله ای که باشند از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی، به طور مساوی برخوردارند. بنابراین، حقوق اداری و استخدامی و تصدی بسیاری از مناصب دولتی و سایر حقوقی که قانون اساسی برای افراد ملت مقرر داشته است، مجموعاً همه ایرانیان غیر شیعه را نیز شامل می شود.:

www.Majzooban.org

مجدوبان نور